



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

تربیت در نهج البلاغه

دکتر حیدر اسماعیل پور دکتر مهدی محمودی دکتر محمود شرفی



مؤلفان: دکتر حیدر اسماعیل پور - دکتر مهدی محمودی - دکتر محمود شرقی
ویراستار علمی: دکتر ناصر محمدی - دکتر آرزو محمدی

ویراستار علمی: دکتر یاسر محمدی - دکتر ابراهیم لیگ صف

تهیه و تولید: مرکز انتشارات دانشگاه پیام‌نور

شمارگان: ۱۰۰۰ نفر

نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول تیر ۱۴۰۳

شایک: ۲ - ۱۲۳۰ - ۱۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978-964-14-1210-4

ISBN 978-9664-14-120-4

قیمت: ۱۲۵۰۰۰۰ ریال

(این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است)

سایت فروش اینترنتی: <http://digibook.pnu.ac.ir>

فهرست مطالب

سیزده	پیشگفتار
1	فصل اول: آشنایی با نهج البلاغه
1	هدف کلی
1	هدف‌های یادگیری
1	مقدمه
2	1-1 تدوین نهج البلاغه
3	2-1 ویژگی‌های نهج البلاغه
4	3-1 محتوای نهج البلاغه
6	4-1 روش‌های تفسیری نهج البلاغه
6	1-4-1 تفسیر ترتیبی
8	2-4-1 تفسیر تجزیه‌ای
8	3-4-1 تفسیر موضوعی
9	5-1 معرفت‌شناسی در نهج البلاغه
10	1-5-1 علم حضوری در نهج البلاغه
11	2-5-1 علم حصولی در نهج البلاغه
12	6-1 ابزارهای شناخت در نهج البلاغه
12	1-6-1 حس
14	2-6-1 عقل
16	3-6-1 قلب
18	4-6-1 وحی
19	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول
20	خودآزمایی تشریحی فصل اول
21	فصل دوم: مفهوم و مؤلفه‌های تربیت در نهج البلاغه
21	هدف کلی
21	هدف‌های یادگیری
21	مقدمه
22	1-2 تربیت در اسلام
23	1-1-2 تعریف تربیت
24	2-1-2 تربیت در نهج البلاغه
28	2-2 جایگاه تربیت در نهج البلاغه
29	3-2 ویژگی‌های تربیت از دیدگاه نهج البلاغه
29	1-3-2 ویژگی هدایتگری

30	2-3-2 ویژگی عقل‌گرایی
31	3-3-2 ویژگی معنویت‌گرایی
31	4-3-2 ویژگی اجتماع‌گرایی
32	4-2 اصول تربیت در نهج‌البلاغه
32	1-4-2 اصل کرامت
33	2-4-2 اصل تعقل
33	3-4-2 اصل فروتنی
34	4-4-2 اصل محبت
34	5-2 هدف‌های تربیت در نهج‌البلاغه
34	1-5-2 تعلیم حکمت
35	2-5-2 اشاعة تقوا
36	3-5-2 ایمان به خدا
37	4-5-2 پرورش روح عدالت‌خواهی
38	5-5-2 ایجاد روح برادری
38	خلاصه فصل دوم
39	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم
39	خودآزمایی تشریحی فصل دوم
41	فصل سوم: موضوع تربیت در نهج‌البلاغه
41	هدف کلی
41	هدف‌های یادگیری
41	مقدمه
42	1-3 تربیت در نامه امام‌علی علیه‌السلام به فرزندش امام حسن علیه‌السلام
43	2-3 ضرورت برقراری رابطه عاطفی با فرزند برای تربیت آن
46	3-3 اصول روان‌شناسی خود(نفس) از دیدگاه نهج‌البلاغه
49	1-3-3 اصل آرامش‌بخش دانستن یاد خدا
49	2-3-3 اصل توجه به نفس لوازمه و «وجدان اخلاقی» در تربیت
50	3-3-3 اصل توجه به نقش منفی حرص در فعالیت‌های تربیتی
51	4-3-3 اصل اجتناب از عجول‌بودن در پرورش فکر
51	4-3 تربیت انسان مومن از نگاه نهج‌البلاغه
52	1-4-3 تقوا
53	2-4-3 راستگوئی
56	3-4-3 اقتصاد و میانه‌روی
57	5-3 دوره‌های تربیت‌پذیری انسان در نهج‌البلاغه
57	1-5-3 دوره قبل از کودکی
59	2-5-3 دوره کودکی
60	3-5-3 دوره نوجوانی

65	3-5-4 دوره جوانی
65	3-5-5 شاخص‌های زندگی مؤمنانه
73	خلاصه فصل سوم
74	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم
75	خودآزمایی تشریحی فصل سوم
77	فصل چهارم: تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه
77	هدف کلی
77	هدف‌های یادگیری
77	مقدمه
78	4-1 مبانی تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه
79	4-1-1 توحید
79	4-1-2 ضعف آدمی
80	4-1-3 فطرت
80	4-1-4 معاد
81	4-2 فضیلت‌هایی از تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه
81	4-2-1 تقوا
81	4-2-2 نظم
82	4-2-3 خودشناسی
82	4-2-4 جوانمردی
82	4-3 اصول تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه
82	4-3-1 اصل کرامت
83	4-3-2 اصل تفاوت‌های فردی
83	4-3-3 اصل اعتدال
84	4-3-4 اصل تعقل
84	4-3-5 اصل تدبّر
85	4-4 روش‌های تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه
86	4-4-1 روش محبت
86	4-4-2 روش معرفی الگو
87	4-4-3 روش اندرز و موعظه
87	4-4-4 روش تذکر و یادآوری
87	4-4-5 روش عبرت و پندآموزی
88	4-5 اهداف تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه
89	4-5-1 شناخت خدا
90	4-5-2 خودسازی
90	4-5-3 تقوا
90	4-5-4 زهد

91	5-5-4 صبر
91	6-5-4 التزام به امر الهی
92	7-5-4 یاد خداوند
92	خلاصه فصل چهارم
93	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم
93	خودآزمایی تشریحی فصل چهارم
95	فصل پنجم: تربیت اجتماعی در نهج البلاغه
95	هدف کلی
95	هدف‌های یادگیری
95	مقدمه
98	1-5 اصول تربیت اجتماعی
98	1-1-5 وحدت
99	2-1-5 محبت
100	3-1-5 عدالت
100	4-1-5 مشارکت
101	5-1-5 مسئولیت
102	2-5 روش‌های تربیت اجتماعی
102	1-2-5 روش الگویی
103	2-2-5 روش موعظه
103	3-2-5 عبرت‌آموزی
104	4-2-5 نظارت و مراقبت
105	5-2-5 تشویق و تنبیه
105	3-5 ویژگی‌های افراد رشد یافته در عرصه تربیت اجتماعی
106	1-3-5 ویژگی‌های شناختی
107	2-3-5 ویژگی‌های عاطفی
109	3-3-5 ویژگی‌های رفتاری
109	4-5 اهداف تربیت اجتماعی
109	1-4-5 همبستگی و اتحاد مسلمانان با یکدیگر
110	2-4-5 حساس‌بودن نسبت به مسائل جامعه
111	3-4-5 رعایت حقوق انسان‌ها و مراعات انصاف و عدالت خواهی
112	4-4-5 تعاون و همفکری در امور و تکامل اجتماعی
113	5-4-5 معاشرت و برقراری روابط مهرآمیز با دیگران
113	خلاصه فصل پنجم
114	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل پنجم
115	خودآزمایی تشریحی فصل پنجم

117	فصل ششم: تربیت دینی در نهج البلاغه
117	هدف کلی
117	هدف‌های یادگیری
117	مقدمه
120	1-6 رهیافت مکانیزمی و رهیافت غایت‌شناختی تربیت
121	2-6 ویژگی‌های حاکم بر تربیت دینی
121	1-2-6 ویژگی تعارض‌مداری
122	2-2-6 ویژگی خدامحوری
122	3-2-6 ویژگی زندگی‌مداری
123	3-6 ایمان مبنای تربیت دینی از نگاه نهج البلاغه
125	1-3-6 تربیت دینی با رویکرد ایمان
127	2-3-6 متعلق ایمان
128	3-3-6 ماهیت ایمان
130	4-3-6 درجات ایمان
130	5-3-6 تفاوت اسلام و ایمان
131	6-3-6 ویژگی‌های ایمان
133	4-6 اصول تربیت دینی از نگاه نهج البلاغه (دستیابی به ایمان)
133	1-4-6 اصل شکیبایی (صبر)
134	2-4-6 اصل یقین
135	3-4-6 اصل عدالت
136	4-4-6 اصل جهاد
137	5-6 روش‌های تربیت دینی از نگاه نهج البلاغه
137	1-5-6 روش شوق به بهشت (ترغیب و تشویق)
138	2-5-6 روش ترس از جهنم (تنبیه و انذار)
139	3-5-6 روش پارسایی و زهد
140	4-5-6 روش انتظار و یاد مرگ
142	6-6 روش‌های تربیتی ناظر بر اصل یقین
142	1-6-6 روش بینش هوشمندانه و عمیق
145	2-6-6 روش پی‌بردن به دقایق حکمت
146	3-6-6 روش پندگرفتن از عبرت‌ها
146	4-6-6 روش اقتدا به روش پیشینیان صالح
148	7-6 روش‌های تربیتی ناظر بر اصل عدالت
148	1-7-6 روش فهم عمیق
149	2-7-6 روش علم‌دستیابی به حقایق
149	3-7-6 روش داوری‌کردن نیکو
150	4-7-6 روش راسخ‌بودن در بردباری

150	8-6 روش‌های تربیتی ناظر بر اصل جهاد
150	1-8-6 روش امر به معروف و نهی از منکر
151	2-8-6 روش پیکار در راه دین
152	3-8-6 روش دشمنی با فاسقان
154	خلاصه فصل ششم
155	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل ششم
156	خودآزمایی تشریحی فصل ششم
157	فصل هفتم: تربیت سیاسی در نهج‌البلاغه
157	هدف کلی
157	هدف‌های یادگیری
157	مقدمه
158	1-7 تعریف سیاست
158	2-7 تعریف تربیت سیاسی
159	3-7 اصول تربیت سیاسی بر مبنای نهج‌البلاغه
159	1-3-7 اصل صداقت
160	2-3-7 اصل مسئولیت سیاسی
160	3-3-7 اصل شایسته‌سالاری
161	4-3-7 اصل حق‌مداری
161	5-3-7 اصل وفای به عهد
161	6-3-7 اصل مدارا
162	7-3-7 اصل ظلم‌ستیزی
162	8-3-7 اصل وحدت
162	4-7 روش‌های تربیت سیاسی بر مبنای نهج‌البلاغه
162	1-4-7 معرفی الگوی سیاسی
163	2-4-7 روش پند و اندرز سیاسی
165	3-4-7 روش گفتگو
165	4-4-7 روش محبت
165	5-4-7 روش تشویق و تنبیه
166	6-4-7 روش نظارت بر رفتار سیاسی کارکنان
167	7-4-7 روش امانتداری
167	5-7 اهداف تربیت سیاسی بر مبنای نهج‌البلاغه
167	1-5-7 رساندن انسان به آزاداندیشی
168	2-5-7 ایجاد امنیت و صلح
169	3-5-7 پرورش روح عدالت‌خواهی
169	4-5-7 توسعه آموزش و پرورش
170	خلاصه فصل هفتم

170	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هفتم
171	خودآزمایی تشریحی فصل هفتم
173	فصل هشتم: تربیت اقتصادی در نهج البلاغه
173	هدف کلی
173	هدف‌های یادگیری
173	مقدمه
174	1-8 تربیت اقتصادی از دیدگاه امام‌علی علیه‌السلام
176	2-8 اصول کلی رفتارهای اقتصادی از دیدگاه امام‌علی علیه‌السلام
176	1-2-8 اصل اعتدال در کسب روزی و میانه‌روی در هنگام فقر و غنا
177	2-2-8 اصل لازم و حتمی‌بودن تلاش برای تأمین روزی
178	3-2-8 اصل شایسته‌سالاری و کفایت در انتخاب کارگزاران
179	4-2-8 اصل آزادی برای کسب‌وکار
179	3-8 اصول اقتصادی تربیت اسلامی
180	4-8 روش مدیریت تولید، توزیع و مصرف کالا
182	5-8 روش فرض‌الحسنه؛ ارتباط اقتصادی مومنین با نگرش توحیدی
182	6-8 اهداف تربیت اقتصادی از دیدگاه امام‌علی علیه‌السلام
183	1-6-8 گسترش عدالت
184	2-6-8 کوشش برای بهبود وضع مردم
186	3-6-8 مبارزه با مفاسد اقتصادی
187	4-6-8 کنترل اخلاقی و عملی کارگزاران
189	خلاصه فصل هشتم
190	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هشتم
190	خودآزمایی تشریحی فصل هشتم
191	پاسخنامه
193	منابع

پیشگفتار

گرایش به دین، همزاد و همراه با پیدایش انسان بوده، به گونه‌ای که هیچ سرزمین و قومی در هیچ دوره‌ای از تاریخ بشر، عاری از مظاهر دین و دینداری نبوده است. تربیت نیز به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ و تمدن بشری، همواره پیوندی انکارناپذیر با دین داشته است. از سویی یکی از جنبه‌های تربیت انسان، توجه به پرورش و تربیت دینی اوست. تربیت وقتی براساس دین بنا شود و با اعتقاد و اخلاق مذهبی هم ریشه گردد، می‌تواند تربیت جامع و کامل و نیز تضمین‌کننده سعادت بشر در دنیا و آخرت باشد. دستیابی به زیستنی مطلوب در هر زمان متناسب با شرایط و موقعیت‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دینی و... ازجمله موضوعات مهم و اساسی است که موردتوجه و اقبال آدمی قرار داشته است. در این راستا جهت محقق‌نمودن زندگی و زیستن بهینه، به عقیده متفکران، مصلحان، پیامبران و امامان و... تربیت ازجمله موضوعاتی است که نقشی مهم و گریزناپذیری در زندگی و شیوه زندگانی او داشته است. وجود تشابه و تفاوت در موضوعات و مفاهیم تربیت اصلی است که باید موردتوجه قرار گیرد. وجود تفاوت و افتراق در شیوه‌ها و اسلوب‌های ظاهری علی‌رغم وحدت موضوعی «توحیدمحوری» اصل است که باید بدان توجهی اساسی نمود. توجه‌نکردن به تفاوت‌ها و افتراقات و نشناختن مرزهای فرهنگی، عقیدتی و... تربیت را از مسیر اصلی خود خارج کرده و اثرات مثبت و مفید کمتری را به‌همراه خواهد داشت. تربیت همواره در دوره‌های گوناگون مدرنیسم، پست مدرنیسم و... مکاتب دینی متفاوت مسیح، یهود، اسلام اشکال گوناگونی را به خود داشته است. در راستای اهداف هر نظام فکری و دینی

موضوع تربیت نیز باید متناسب با زمینه های تاریخی، دینی، فکری و... مطرح شود. در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران باتوجه به ارزش و اهمیت دین، تربیت مناسب با ساختارهای دینی و فرهنگی باید به شکلی مجزا و در این قالب مطرح گردد. زندگی امامان، پیامبران و پیشوایان دینی و استنباط و استخراج نظرات این الگوهای اساسی زیستن پایدار باید موردتوجه اندیشمندان حوزه های گوناگون قرار گیرد. در زمینه تعلیم و تربیت، رسالت اساسی را به نوعی در تمامی پیشوایان دینی به خوبی ملاحظه کرد. در میان امامان و پیشوایان دینی، امام علی در کتاب «نهج البلاغه» در ابعاد گوناگون به مباحث مختلف پرداخته اند. تربیت و رشد و تعالی وی ازجمله اموری است که در این کتاب شریف جایگاهی بس مهم و اساسی داشته است. تربیت نیز موضوعی است که در این کتاب ارزنده به طور خاص و ویژه موردتوجه قرار گرفته است. ازجمله این موارد نامه 31 امام علی به فرزندشان امام حسن است که به خوبی می تواند الهام بخش و الگوی تربیت نسل کنونی مورد استفاده قرار گیرد و بدان توجه شود. موضوع «تربیت در نهج البلاغه» نشانگر آن است که باتوجه به سابقه تاریخی، نسل های گوناگونی در معرض این موضوع مهم قرار گرفته اند. باتوجه به تفاوت این دوره ها و زمان ها، هربار ارائه موضوع «تربیت در نهج البلاغه» باید متناسب با آن دوره صورت گیرد. در زمان کنونی متناسب با ساختار کنونی پست مدرنیسم، شبکه های اجتماعی و فضای مجازی (واتس آپ، تلگرام، ایتا و...) سبک زندگی و... مطرح نمودن موضوع تربیت نیز باید متناسب با این فضا و ساختار صورت گیرد. جهان بینی توحیدی و اعتقاد به دنیا و آخرت ازجمله مضامینی است که به خوبی در «نهج البلاغه» دیده می شود. خدا، جهان، طبیعت، انسان، خود ازجمله مهم ترین مضامینی است که در هستی شناسی اسلامی باید موردتوجهی اساسی قرار گیرد، نیز به نظر می رسد جهان بینی توحیدی و نگاه مبتنی بر آفرینش خالق و پروردگار ازجمله رویکردهای مهمی است که در تربیت دینی به طور عموم و در این اثر گران بها «نهج البلاغه» به خوبی ملاحظه می گردد. به توضیح دیگر خدای متعال و مهربان توجه به عنایات او چنان خورشید مواجی است که روشنایی او به تمام ابعاد نظام هستی رسیده و از آن بهره مند می شود. همان گونه که می دانیم خداشناسی و اعتقاد به نظام توحیدی در تمام در تمام خطبه ها، نامه ها و حکمت های امام علی محور اساسی بوده؛ خداشناسی در نهج البلاغه چونان محیطی اخلاقی، دینی، فرهنگی، سیاسی و... است که

بدون آن نفس کشیدن دشوار و مردگی و نیستی را با خود به همراه دارد. به این ترتیب اصول محتوای نهج البلاغه در زمان‌های گوناگون به حیات خود ادامه داده و با تغییر سبک‌ها و ظواهر جزئی همچنان با اصالت و محوریّت خداشناسی به حیات خود ادامه می‌دهد. اصول، اهداف، محتوا، روش‌ها و... در تعلیم و تربیت باید متناسب با گذشت زمان و روزگار به‌خوبی پاسخگوی نسل‌های مختلف مسلمین به آیین دین اسلام باشد. با این نگاه در کتاب «تربیت در نهج البلاغه» با استعانت از درگاه ذات لایزال و تلاش همکاران تلاش می‌شود تربیت انسان از دیدگاه امام علی باتوجه به عناصر پیرامونی او از جمله خداوند، نظام طبیعت، انسان‌های دیگر و خودشناسی مورد تحلیل قرار گیرد.

اهمیت و ضرورت پرداختن به فرهنگ و تمدن اسلامی از جمله مسائل مهمی است که همواره مورد توجه اندیشمندان، متفکران حوزه‌های گوناگون بوده است. تعلیم و تربیت بومی و دینی از جمله حوزه‌های مهم و اساسی است که در این کتاب به‌طور جامع پرداخته شده است. تفاوت این کتاب با سایر نوشته‌ها و مطالب علمی که پیرامون تربیت و نقش ارزنده آن در فضای اجتماعی دارای وجوه متمایزی است که می‌توان به مواردی اشاره نمود. اولاً مطالب این کتاب به‌طور کامل و جامع مبتنی بر نیازهای به‌روز متربیان تهیه گردیده و به وجهی خاص محدود نشده است. ثانیاً با توجه و الهام اسناد و الگوهای بالادستی به موضوع تعریف و تشریح تربیت پرداخته شده است. در این مورد می‌توان به «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» اشاره کرد. این کتاب با الهام از نحوه پرداختن به ابعاد گوناگون تربیت یا همان مبانی، اصول و... به تربیت پرداخته است. دو بخش «فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران» و «فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران»، دو گونه رویکرد مهم به تعلیم و تربیت می‌باشد. شواهد و اسناد علمی نشانگر آن است که آثار موجود در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی و تربیت در نهج البلاغه از جمله خسرو باقری (نگاهی دوباره به تربیت اسلامی)، سید حمیدرضا علوی (مبانی و اصول تربیت در نهج البلاغه و...) بیشتر بر مبنای فلسفی از گونه اول به موضوع پرداخته‌اند؛ به توضیحی متون دینی و نهج البلاغه تاکنون بر مبنای فلسفی اول یا همان مبانی (هستی‌شناسی، ارزش‌شناسی، معرفت‌شناسی و...) به تربیت پرداخته‌اند و نگاه دوم یا همان تربیت رسمی با دایره شمول بیشتر تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تأملی در اسناد و شواهد دینی نشانگر آن است که نگاه جامع و کامل داشتن به تربیت و به دور از افراط و تفریط و مورد توجه پیامبران و امامان بوده است

که در تربیت رسمی در قالب مبانی حقوقی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی دیده می‌شود. باتوجه و الهام از این سند بالادستی ما نویسندگان نیز به دور از نگاه صرف و تنها به مبانی فلسفی تربیت، به گونه‌ای جامع براساس مبانی اقتصادی، سیاسی، روان‌شناسی و... به توضیح و تبیین مطالب پرداخته‌ایم.

در فصل اول اشاره‌ای به نحوه تدوین نهج‌البلاغه، اسناد، تفاسیر و ترجمه‌ها و تجربه محققان دیگر اشاره شده است. نام‌ها، ویژگی‌ها و محتوای مشخص نهج‌البلاغه ازجمله موارد دیگری است که بدان اشاره شده است. نهج‌البلاغه کتاب روشنگر زندگی و دارنده مطالب زیبا و مهم به روش‌های گوناگونی مورد تفحص قرار گرفته است. ازجمله این روش‌ها می‌توان به روش موضوعی، ترتیبی و تجربی اشاره نمود.

گسترده‌گی حوزه تربیت و کلمات مشابه آن ازجمله مواردی است که در فصل دوم بدان پرداخته شده است. تربیت در دین اسلام صرفاً در حیطه نظر نیست و روش عملی و فعالیت نیز باید مکمل آن باشد. بخش عظیم و گسترده تربیت به نقش والدین برمی‌گردد. به توضیح دیگر؛ درخت تناور والدین بنا به دریافت مواد و محتوای مناسب دینی و اخلاقی از دیدگاه امام‌علی نقشی اساسی در تولید محصول فرزند را خواهد داشت. حوزه مربوط به زیبایی و هنر که آیات قرآن مشحون از آنهاست، در کلام امام‌علی در خطبه‌ها، حکمت‌ها و نامه‌های خود در نهج‌البلاغه به‌خوبی مورد ملاحظه قرار گرفته است. رعایت تقوا و دور نگه‌داشتن از رذایل و زشتی‌ها و کسب فضایل با رعایت این قانون از دیدگاه امام‌علی در جاهای مختلف نهج‌البلاغه مورد تأکید است.

در فصل سوم به این مفهوم پرداخته‌شده که هدف غایی تربیت، سوق‌دادن متربی به سوی خدای واحد و یکتاست. مربی در تلاش است وحدت حاکم بر سراسر عالم را بر متربیان حاکم سازد و آنان را به‌لحاظ روان‌شناسی از تشنگی رفتار و شخصیت برهاند و از منظر تربیت عاطفی طریق مهرورزی به محبوبی واحد در آنان پرورش دهد و روحیه یاس و دلمردگی را در آنان بمیراند. مبانی، اصول و ویژگی‌های روان‌آدمی از دیدگاه امام‌علی، تربیت دوران مختلف ازجمله کودکی و نوجوانی و به‌خصوص نامه امام‌علی به فرزند خویش ازجمله مباحث عمده‌ای می‌باشد که بدان‌ها پرداخته شده است.

سبک و شیوه زندگی مطابق با سنت الهی و دینی همواره موردتوجه امامان و پیشوایان دینی بوده است که تحت‌عنوان رفتار و یا همان «سیره» وجهی مناسب داشته

است. در فصل چهارم نامه 31 به تربیت اخلاقی، اهداف و چشم‌انداز و نقطه‌نهایی و نیز اصول و روش‌های تربیت اخلاقی پرداخته شده است. در فصل پنجم به خصلت اجتماعی و زندگی در جمع و اهداف تربیت اجتماعی، اصول و روش‌های آن و همچنین به ویژگی‌های افراد رشدیافته و بالنده در عرصه تربیت اجتماعی پرداخته شده است.

فصل ششم بنا به ماهیت اساسی دین اسلام و اهمیت ارزش و بهای آخرگرایی به توجه به خدای بزرگ، به اصول تربیت دینی پرداخته شده است. آخرت‌گرایی رسالت پیامبران و امامان بوده است. در اهمیت و ضرورت پرداختن به آخرت و گریز از دنیا همین کلام امام‌علی در توصیه به فرزندش بس، که می‌فرماید: «فرزندم! بسیار یاد مرگ کن، و یاد آنچه با آن بر می‌آیی، و آنچه پس از مردن روی بدان نمایی، تا چون بر تو در آید ساز خویش را آراسته باشی». امام‌علی علیه‌السلام نماد و نشانه‌ای روشن و با معنا از عالم با عمل و موکد و مخالف از آرزوهای بیهوده و آمال سراب‌گونه در زندگی بود. رهیافت مکانیزمی و رهیافت غایت‌شناختی، ویژگی‌های حاکم بر اصول تربیت دینی، مبنای تربیت دینی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت دینی در فصل ششم مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

فصل هفتم: تربیت سیاسی؛ پایداری حکومت‌های مردمی مرهون فرایندی به‌نام تربیت سیاسی است. تربیت سیاسی که زمینه انتقال ارزش‌های حاکمیتی را از نسلی به نسل دیگر فراهم می‌کند، مهم‌ترین فرایند پیش روی هر حکومت مردم‌پایه‌ای به‌شمار می‌رود؛ هدف در تربیت سیاسی ایجاد شخصیتی عقلانی، منتقد و توانا در گفت‌وگوهای سازنده می‌باشد. تعریف سیاست، تربیت سیاسی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت سیاسی در فصل هفتم مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل هشتم: تربیت اقتصادی؛ در میان مؤلفه‌ها و شاخص‌های تربیتی، در دین مبین اسلام توجه ویژه‌ای به تربیت اقتصادی شده است به نوعی که تربیت اقتصادی صحیح آثار مادی و معنوی بسیاری در سبک زندگی فردی دارد که پاک‌شدن روزی، ایجاد اعتماد به نفس، سلامت روان، قبولی اعمال، آرامش و آسودگی خاطر از جمله آن است. لذا باتوجه به میزان اهمیت این امر در این فصل سعی شده به بررسی تربیت اقتصادی از منظر امام‌علی علیه‌السلام پرداخته شود.

مؤلفان

فصل اول

آشنایی با نهج البلاغه

هدف کلی

هدف کلی این فصل، معرفی کتاب نهج البلاغه به عنوان منبعی معتبر برای تربیت است.

هدف‌های یادگیری

در پایان این فصل، از یادگیرنده انتظار می‌رود:

1. نحوه تدوین نهج البلاغه را توضیح دهد.
2. ویژگی‌های نهج البلاغه را توضیح دهد.
3. درباره محتوای نهج البلاغه توضیح دهد.
4. روش‌های مطالعه نهج البلاغه را نام برده و درباره هریک توضیح دهد.
5. ابزارهای شناخت نهج البلاغه را توضیح دهید.

مقدمه

نهج البلاغه که به حق از آن به «أخ القرآن» یاد کرده‌اند؛ بی‌شک پس از قرآن کریم، گران‌قدرترین و جامع‌ترین میراث ارزشمند جهان اسلام است. مجموعه‌ای شامل اندیشه و گفتار انسانی کامل و وارسته که در تمام عرصه‌های زندگی پربار و پربرکت خویش چون خورشید درخشیده و شعاع آن بر همه پرتو افکنده است، حال این خود انسان‌ها هستند که یا از این خورشید بی‌غروب بهره برده به سعادت دنیا و عقبی برسند یا این که وانهند و به مشقت افتند. نهج البلاغه، منشور انسان‌سازی، منشور هدایت اجتماعی و

سیاسی، دریای معرفت بیکرانه، حاوی مسائل بسیار عمیق خداشناسی، حکمت‌های عمیق فلسفی، انسان‌شناسی همه‌جانبه، جهان‌بینی عرفانی و سلوک اجتماعی است و در یک کلام نهج‌البلاغه، منشور چگونگی زیستن سعادتمندان و هدفمدار و شرافتمندان است. از آنجا که خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه از انسانی کامل، جامع، و حقیقت‌مدار که می‌توان او را «دیده‌بان حقیقت» و آزادی‌نامید، صادرشده، لذا تمام گفتارها و موضع‌گیری‌هایش برخاسته از جهان‌بینی الهی اوست، بر همین اساس می‌توان از تمام گفتار و رفتار، اصول اساسی‌ای را استخراج و استنباط کرد و چراغ راه‌اندازی زندگی فردی و اجتماعی قرارداد. نهج‌البلاغه این اثر جاودانه، برگرفته از بیانات و انوار گهربار امام‌علی‌علیه‌السلام آن بزرگ‌مرد تاریخ است که هیچ‌گاه غبار زمان پرده‌کهنگی و فراموشی بر سیمای پرفروغ او نیفکنده، و از جلوه و شکوه او نکاسته، و تقوا و عدالت و جهاد و دیگر صفات برجسته او را از یاد نبرده، و در برابر عظمت دانش و حکمت او سر تعظیم فرود آورده، و از مرز تعصب و فرقه‌گرایی در گذشته، تا بدانجا که دوست و دشمن زبان به ستایش او گشوده و به تألیف کتب و سرایش اشعار پرداخته و با زبان اندیشه و سوز و دل، فضیلت او را بیان کرده‌اند.

روایات اسلامی و متون تاریخی در شأن و منزلت امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام فراتر از شهرت و تواتر است تا بدانجا که از حقایق مسلم و ضرورت‌ها به‌شمار می‌آید.

1-1 تدوین نهج‌البلاغه

این مجموعه نفیس و زیبا به نام «نهج‌البلاغه» که اکنون در دست ماست و روزگار از کهنه‌کردن آن ناتوان است و گذشت زمان و ظهور افکار و اندیشه‌های نوتر و روشن‌تر مرتباً بر ارزش آن افزوده است، منتخبی از «خطابه‌ها» و «دعاها» و «وصایا» و «نامه‌ها» و «جمله‌های کوتاه» مولای متقیان علی‌علیه‌السلام است.

این اثر ماندگار که از متون اولیه فرهنگ اسلامی است توسط ادیب علامه مرحوم سید شریف‌رضی رضوان‌الله علیه در سال 400 هجری قمری از میان صدها کتاب و منبع گردآوری و تنظیم گردیده است. آنچه تردیدناپذیر است این است که امام‌علی‌علیه‌السلام - چون مرد سخن بوده است، خطابه‌های فراوان انشاء کرده، و همچنین به تناسب‌های مختلف جمله‌های حکیمانه کوتاه فراوان از او شنیده شده است، همچنان‌که

آشنایی با نهج البلاغه 3

نامه‌های فراوان به خصوص در زمان خلافت نوشته است، و مردم مسلمان علاقه و عنایت خاصی به حفظ و ضبط آن‌ها داشته‌اند.

نام نهج البلاغه: همه شارحان و مترجمان نهج البلاغه که بیش از سیصد نفر می‌باشند (استادی، 1395): بالاتفاق معتقدند که این کتاب از تالیفات علامه شریف‌رضی است و او این توفیق را یافته که سخنان امام‌علی علیه‌السلام را با سبک و شیوه‌ای جالب گردآوری و تنظیم نماید. اجازاتی که علما و محدثان بزرگ به اصحابشان می‌دادند (دلیل روشن و قاطعی بر صحت این انتساب است. علامه شریف‌رضی - کسی که در دنیای علم و ادب به پارسایی و دقت در راستگویی موردقبول همگان است نیز در کتاب‌های متعدد خود این امر را تصریح کرده است.

نهج البلاغه مانند قرآن کریم کتاب زنده است و همچنان می‌درخشد و نظر دانشمندان را به خود جلب می‌کند و به اکثر زبان‌های زنده دنیا چون: فارسی، ترکی، اردو، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی و اسپانیایی و غیره ترجمه شده است (الهامی، 187). نامی که شریف‌رضی برای این کتاب برگزیده «نهج البلاغه» یعنی «راه و روش بلاغت» است زیرا این کتاب درهای بلاغت را به روی خواننده می‌گشاید و طالبان بلاغت را بدان نزدیک می‌سازد و نیاز دانشمند و دانشجو را برمی‌آورد، و گمشده و خواسته بلیغ و زاهد است و از آن روز که این کتاب گام به عالم فرهنگ و ادب نهاد و توسط شریف‌رضی به بار نشست، در میان دانشمندان و خطبا و اهل ادب جا باز کرد و بلندآوازه شد و شهره آفاق دانش گردید و ستاره آن در شام و عراق و نجد و تهامه درخشید، و هرکجا که رفت با استقبال مردم مواجه گردید و در مراکز علمی به درس و بحث از آن پرداختند زیرا علاوه بر معنای ارزنده و محتوای علمی و عمیق همه‌جانبه و درهای حکمت و دانش، دارای الفاظ و نگارشی بسیار بدیع و زیبا و سبک و شیوه‌یی هماهنگ و عالی است که در اوج نثر عربی قرار گرفته است.

1-2 ویژگی‌های نهج البلاغه

نهج البلاغه این اثر ماندگار و بی‌نظیر را می‌توان از جهات مختلفی مورد دقت، شناخت و بررسی قرار داد. اوصاف و ویژگی‌های این مجموعه بی‌بدیل را در این نوشتار مختصر نمی‌توان شناخت، اما به لحاظ اختصار، به شاخصه‌ها و ویژگی‌های مهم آن اشاره می‌شود:

1. کلماتی گهربار که کلامی پایین‌تر از کلام خدا و فوق کلام انسان‌ها است؛
2. جامعیت نهج‌البلاغه، بگونه‌ای که به تمام مسائل دنیوی و اخروی پرداخته؛
3. در بردارنده رسالتی جاودانه و جهانی پس از قرآن، برای هدایت بشریت؛
4. بی‌نظیر در اوج فصاحت و بلاغت ادبی؛
5. جذابیت خاص نهج‌البلاغه برای همگان؛
6. مصون از هرگونه ضعف، خطا و تحریف؛
7. ارزش والای پیام‌های اعتقادی، اخلاقی و انسانی؛
8. عدالت خواهی و ظلم ستیزی منحصر به فرد و ماندگار آن است.

1-3 محتوای نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه اثری است که باید با آن زیست و تنفس کرد. روح را با آن همدم ساخت و با آن نبض و قلب را به تپش در آورد، تا معانی آن در عمق جان بنشیند و بتوان دنیا‌های آن را وارد شد و سرزمین‌هایش را فتح کرد. هرچند رسیدن به قله رفیع معرفت امام‌علی علیه‌السلام حتی در حوزه نهج‌البلاغه بر کسی میسر نیست و ضعف ما حکم می‌کند که نمی‌توان تمام دنیا‌های زهد و تقوا و عبادت و عرفان و حکمت و فلسفه و پند و موعظه و ملاحم و مغیبات و سیاست و مسئولیت‌های اجتماعی، حماسه، شجاعت و دیگر زوایای نهج‌البلاغه را وارد شد و این اقیانوس بی‌پایان را شناخت. نهج‌البلاغه از نظر محتوایی به مسائل گوناگون اعتقادی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی پرداخته است و در قالب خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها به پرسش‌ها و مسائل عرصه‌های مذکور پاسخ داده است. نهج‌البلاغه در مسائل اعتقادی به آفرینش جهان و انسان و جانوران، هدف‌داربودن خلقت انسان (خطبه، 185 و 165)، معرفت حق تعالی (خطبه، 186) وحدت حق تعالی (خطبه، 45/152) هدف فرستادن پیامبران (144) هدف بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله (خطبه، 1) استمرار رسالت با قرآن و عترت (خطبه، 198 و 152 و 97) و فرجام و رستاخیز (خطبه، 132 و حکمت، 456 و 44) پرداخته است. امام‌علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه، به مسائل اقتصادی نیز پرداخته است و مسئولیت انسان را نسبت به سرزمین‌ها و چهارپایان (خطبه، 167) و ارج‌نهادن به‌کار و تلاش انسان و بهره‌مندی از حاصل دسترنج خویش (خطبه، 160) و ضرورت آبادانی سرزمین‌ها (نامه، 53) و ذخیره‌سازی

ثروت (حکمت، 123 و خطبه، 183)؛ و توصیه‌هایی مربوط به بیت‌المال و عدالت اجتماعی و فقرزدایی و رهنمودهای اخلاقی به ثروتمندان و برنامه‌های اقتصادی و وظایف فردی نیازمندان و وظایف دولت و جامعه را بیان کرده است (نامه 53 و 40 و 67 و حکمت 229 و 68 و 390 و 366 و 140 و 141 و 328 و 230 و 93، خطبه، 15 و 127 و 205). بخش دیگری از فرمایشات امام‌علی علیه‌السلام به مسائل سیاسی و حکومتی اختصاص دارد. امام علیه‌السلام در این ساحت، به وظایف کارگزاران و استانداران، نویسندگان، ارتش و نیروها و سران نظامی، روش‌های دریافت مالیات و اصول کشورداری پرداخته است (نامه 53 و 45 و 5 و 18 و 19 و 20 و 27 و 40 و 43 و 71 و 8 و 14 و 12 و 11 و 16 و 50 و 60 و 25 و 26 و 51).

ساحت دیگر نهج البلاغه، مسائل اخلاقی و تربیتی است که امام‌علی علیه‌السلام بر مبنای جهان‌بینی توحیدی، آن را استوار ساخته است. اخلاق فردی در نهج البلاغه، دانش‌اندوزی توأم با عمل، بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی، آزادگی و ظلم‌ستیزی، نظم و حسابرسی در امور را تبیین نموده است و اخلاق اجتماعی نیز به خوش خلقی و انسان‌دوستی، انصاف ورزی با مردم و مانند این‌ها اشاره کرده است (خطبه 192 و 110 و 230 و 53 و 47 و نامه 31 و 47 و 53؛ حکمت 147 و 439). مسائل عبادی و معنوی مانند سیمای عابدان شب‌زنده‌دار، انگیزه‌های گوناگون در عبادت، حالات و مقامات عابدان و تأثیر عبادت در زوال گناه نیز در نهج البلاغه مورد توجه جدی قرار گرفته است (خطبه، 222 و 193 و 220 و 230 و 199 و 192، حکمت 290 و 237، نامه 45) رویکرد امام‌علی علیه‌السلام در سراسر سخنانش بر مبنای عدالت است؛ همان گونه که فرمود: عدالت، زندگی است. امام‌علی علیه‌السلام از آن بسیار افرادی نبود که در سخن، از حق دم می‌زنند، ولی در عمل از آن سر می‌پیچند (شرح غرر الحکم، ج 6: 62)؛ زیرا حق، در مقام سخن گسترده‌ترین پهنای را داراست ولی در مقام اجرا و عمل بدان، در تنگنایی بی‌مانند است؛ (خطبه، 216). یعنی در مقام سخن، به آسانی می‌توان حق و عدل را ستود و از آن دم زد، ولی عمل کردن بدان، بسیار دشوار و مشکل است؛ اما امام‌علی علیه‌السلام در برابر ستمکاران چونان تندی می‌غرّد و برای مظلومان پناهی استوار و امیدبخش است. امام‌علی علیه‌السلام حریم مقدّس عدالت است و با انسانیتی والا و شمشیر و قلم، حریم آن را پاس می‌دارد. سرزمین‌هایی را که ستم بر آن‌ها غلبه یافته و مکان‌هایی که کابوس فقر بر آن‌ها چیره شده است، چه کسی

می تواند نجات دهد جز نهج البلاغه که برنامه حاکمیتی عادل است که بنیاد ستم را در هر مکان و زمان، از ریشه برمی آورد (به نقل از الحیة، ج 5، ص 252).

1-4 روش های تفسیری نهج البلاغه

نهج البلاغه را می توان با توجه به ساختار و محتوای آن، به سه روش مطالعه کرد و درباره آن، تحقیق و پژوهش نمود؛ این روش ها عبارت اند از: روش ترتیبی، روش تجزیه ای و روش موضوعی، که به اختصار بدین روش ها پرداخته می شود.

1-4-1 تفسیر ترتیبی

مراد از مطالعه و تحقیق ترتیبی نهج البلاغه این است که کتاب از آغاز تا پایان به ترتیب از خطبه 1 تا 241، نامه 1 تا 79، حکمت 1 تا 480 مطالعه و بررسی شود. برای ورود به هر متنی از نهج البلاغه آگاهی مقدماتی، شرط ورود علمی به آن متن است. مهم ترین آگاهی های لازم برای رویکرد درست به هر متن نهج البلاغه عبارت اند از:

- منابع و اسناد
- جغرافیای سخن
- سبب صدور
- تاریخ
- مخاطب
- موضوعات
- اهداف

در پرتو آگاهی از موارد فوق، می توان به تصویری روشن تر، از اموری از قبیل سابقه متن، اختلاف ها، کاستی ها و افزونی های متن؛ فضای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دست یافت، این آگاهی ها، زمینه رویکرد و فهم درست تری از متن را فراهم می سازد. البته درباره هر متن از نهج البلاغه (خطبه و کلام، نامه، وصیت نامه و عهدنامه، حکمت و گفتار کوتاه) ممکن است آگاهی لازم در تمام مواردی که در بالا یاد کرده شد، به دست نیاید درست تر آن است که در بررسی هر متنی از نهج البلاغه، گذشته از توجه به آگاهی های ورود به متن، قواعد فهم متن نیز رعایت شود:

- فهم درست ترکیبات
- فهم درست اعراب
- توجه به بلاغت کلام
- توجه به قرینه‌های متصل و منفصل
- تشکیل خانواده حدیث
- توجه به سیره امام علی علیه السلام

نکته مهم درباره مطالعه و تحقیق نهج البلاغه آن است که هر متن، گذشته از آنکه در برگیرنده مباحث گوناگون معرفتی است، خود، جنبه‌های مختلفی دارد و می‌توان هر قطعه را از زوایای گوناگون دید و مطالعه و بررسی کرد؛ از جمله جنبه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی، حقوقی، اعتقادی، تربیتی، اخلاقی، حکومتی و مدیریتی و غیره.

اغلب شارحان نهج البلاغه، این اثر را به روش ترتیبی شرح و تفسیر کرده‌اند؛ شارحانی چون: ظهیرالدین بیهقی معروف به فرید خراسان، در گذشته به سال 565 هجری، در معارج نهج البلاغه؛ قطب الدین راوندی، در گذشته به سال 573 هجری، در منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه؛ قطب الدین کیزری، از عالمان قرن ششم هجری، در حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه؛ ابن ابی الحدید معتزلی، در گذشته به سال 656 هجری، در شرح خود؛ ابن میثم بحرانی، در گذشته به سال 679 هجری، در شرح خود؛ میرزا حبیب‌الله خوبی، در گذشته به سال 1324 هجری قمری، در منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه؛ محمدجواد مغنیه، در گذشته به سال 1401 هجری قمری، در فی ظلال نهج البلاغه. این شارحان گران‌قدر به شرح و تفسیر وجوهی از این مجموعه بی‌بدیل پرداخته‌اند و هریک با توجه به بینش، گرایش و قوت‌های علمی خود، برخی از وجوه را نسبت به وجه‌ها و جنبه‌های دیگر، گسترده‌تر مطرح نموده‌اند. برخی از آنان بیشتر به جنبه‌های لغوی، ادبی و بلاغی توجه کرده‌اند، برخی به جنبه‌های اخلاقی، کلامی و فلسفی بیشتر عنایت کرده، و برخی دیگر به جنبه‌های تاریخی، سیاسی و حکومتی پرداخته‌اند (دلشاد تهرانی، 1397).

سخنان امام علی علیه السلام وجوه گوناگون و جلوه‌ها و جاذبه‌های بسیار دارد و طبیعی است که هرکس با توجه به مرتبه وجودی خود و بینش و گرایش و جایگاه علمی خویش، وجوهی را ببیند و برجسته نماید و بررسی کند و به شرح آن بپردازد، البته روش ترتیبی، روشی زمان‌بر و طولانی است، اما برای اشراف بر همه بحث‌ها و موضوع‌های نهج البلاغه بسیار مفید است.

1-4-2 تفسیر تجزیه‌ای

روش تجزیه‌ای بدین معناست که بخشی از نهج البلاغه، یا برخی از خطبه‌ها، نامه‌ها و یا حکمت‌ها، به تناسب نیاز و باتوجه به محتوای آن‌ها، بررسی و شرح می‌شود. در این روش نیز نکته‌های مطرح‌شده در آداب رویکرد به متن و قواعد فهم آن، لازم است که رعایت شود. البته این روش، روشی بخشی‌نگر و جزئی‌نگر است، و طبیعی است که بخش یا جزء انتخاب‌شده را می‌توان از وجوه گوناگون و یا جهت‌های مختلف بررسی کرد و مورد تأمل و دقت قرار داد و درس آموخت. مزیت عمده این روش، آن است که می‌توان خطبه، نامه، حکمت، یا بخش موردنیاز را مطالعه نمود و در آن، غور کرد و زمانی طولانی برای مرور کامل نهج البلاغه نیاز نیست (دلشاد تهرانی، 1397).

این روش، پیوسته موردتوجه اندیشمندان و هدایت جویان بوده است؛ چنان‌که بسیاری از شارحان و پژوهشگران، به شرح عهدنامه مالک‌اشتر، نامه امام‌علی علیه‌السلام به فرزندش حسن علیه‌السلام، خطبه همام، خطبه قاصعه، خطبه ششقیه، حکمت امام علی علیه‌السلام خطاب به کمیل بن زیاد و جز این‌ها پرداخته‌اند.

1-4-3 تفسیر موضوعی

در این روش، موضوعی مشخص، بدون ابهام، محدود، سؤال برانگیز و قابل تحقیق در نهج البلاغه، انتخاب می‌شود و بر نهج البلاغه عرضه می‌گردد؛ بدین نحو که کلیه مطالبی که مستقیم و غیرمستقیم، موضوع موردنظر را تبیین می‌کند، استخراج می‌شود و پس از بررسی، دسته‌بندی می‌گردد و سپس جمع‌بندی آن مطلب ارائه می‌شود. براساس این روش، می‌توان موضوع‌های گوناگونی را در ذیل بحث‌های اعتقادی، اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حکومتی، مدیریتی، تاریخی و جز این‌ها مطالعه و تحقیق کرد.

از مزیت‌های این روش، آن است که بحث کمتر دچار پراکندگی می‌شود و می‌توان براساس مجموعه‌نگری به یک موضوع و توجه به جوانب و شاخه‌های مختلف آن، تبیینی کامل نسبت به آن حاصل کرد (دلشاد تهرانی، 1397).

در این روش، آموزه‌های امام‌علی علیه‌السلام که در مواضع و مواقع گوناگون بیان شده است، یکدیگر را معنا می‌کند و جهت صحیح را در برداشت از نهج البلاغه نشان

می دهد. به علاوه، باتوجه به محدودیت های زمانی و موضوعی روش های ترتیبی و تجزیه ای، روش موضوعی از جنبه های مختلف کارا و مفید است.

همچنین امتیاز دیگر آن، این است که با رعایت مقدمات و آداب و قواعد فهم متن، احتمال برداشت های نادرست بسیار کم می شود. البته باید در نظر داشت که روش موضوعی، بی نیاز از دو روش دیگر نیست و آن روش ها به عنوان ابزارهایی اساسی، این روش را یاری می دهند. بر این سیاق، آثار متعددی وجود دارد و تلاش هایی مفید انجام شده است و تألیفاتی درباره موضوع های اعتقادی، اخلاقی، تربیتی، اجتماعی و سیاسی، اقتصادی، حکومتی، مدیریتی، تاریخی و جز این ها در نهج البلاغه صورت گرفته است.

همچنین دو شرح موضوعی بر تمام نهج البلاغه نوشته شده است؛ نخست **منهاج الولاية فی شرح نهج البلاغة**، از ملا عبدالباقی صوفی تبریزی، در گذشته به سال 1039 هجری، در دو مجلد که با سبکی فلسفی عرفانی، نهج البلاغه را در دوازده موضوع مهم به گزینش خود با نثر فارسی آمیخته به عربی شرح کرده است. دوم **بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة**، از محمدتقی شوشتری، در گذشته به سال 1374 هجری شمسی؛ در این شرح، شارح با نگرش خود، تمام بحث های نهج البلاغه را در شصت موضوع سازمان داده و در زیر هریک از موضوع ها، مطالب مورد نظر را شرح داده است (دلشاد تهرانی، 1397).

1-5- معرفت شناسی در نهج البلاغه

یکی از شاخه های اصلی فلسفه، مبحث معرفت شناسی است. این شناخت از این جهت اهمیت دارد که زیربنای جهان بینی است، چنان که جهان بینی مبنای ایدئولوژی و نظام ارزشی است. معرفت شناسی در نهج البلاغه، مبحث گسترده ای است که دین پژوهان در تعمیق و توسعه آن باید گام های مؤثرتری بردارند. در نزد حکما، مفهوم «شناخت» مفهومی بدیهی و بی نیاز از تعریف است، با این حال تعریف های شرح الإسمی متعددی در این باره ارائه شده که برخی «جامع افراد و مانع اغیار» نمی باشد.

امام علی علیه السلام در مذمت گروهی فرومایه و پست به نام «همج رعاع» یعنی مگسان کوچک و ناتوان می فرماید: «این گروه باد صفت از نور علم و دانش بهره ای نبرده اند». همچنین در فرازی دیگر از نهج البلاغه در بیان علل انحراف بنی امیه می فرمایند: «آنها (بنی امیه) از روشنی های حکمت و عرفان بهره مند نشدند و با آتش زنه های علوم و معارف درخشان، آتش نی فروخته اند.»

نهج البلاغه اساساً کتاب شناخت است. وقتی انسان این کتاب را با عقل و اندیشه می‌کاود، به معارفی چون: خداشناسی، دین‌شناسی، امام‌شناسی، معادشناسی، جهان‌شناسی، دنیاشناسی و... دست می‌یابد. سراسر نهج‌البلاغه از واژه‌های پرباری که هرکدام بار معرفتی ویژه‌ای دارند، پوشانده شده است؛ واژه‌هایی چون علم، عقل، فهم، لب، حکمت، حِجی، شعور، فطانت، بصیرت، برهان، یقین، اشراق، تفکر، تعقل، تفقه، تفهم، تدبّر، تعمق، ادراک، معرفت، استدلال و... که همگی بر امکان شناخت و ضرورت آن دلالت می‌کنند. منظور از مبانی شناخت، بسترها و زمینه‌های مناسبی است که بذر شناخت در آن‌ها بهتر رشد کرده و به تکامل می‌رسد.

با مراجعه دقیق به نهج‌البلاغه درمی‌یابیم که امام‌علی علیه‌السلام به دو قسم از شناخت صریحاً و تلویحاً اشاره نموده است. علم در تقسیمی ابتدایی به حضوری و حصولی تقسیم می‌شود. علم حضوری، علم بی‌واسطه (صورت، تصویر و مفهوم) است. به عبارت دیگر، می‌توان علم حضوری را حضور شیء یا شهود عالم نسبت به شیء دانست. همچنین؛ علم حصولی، علم به شیء از راه صورت، تصویر و یا مفهوم شیء است. به عبارت دیگر، علم حصولی، علم با واسطه است. در ادامه درخصوص این تقسیم‌بندی از علم بیشتر توضیح داده شده است:

1-5-1 علم حضوری در نهج‌البلاغه

علم حضوری آن است که واقعیت معلوم عین واقعیت علم است و شیء ادراک‌کننده بدون وساطت تصویر ذهنی، شخصیت واقعی معلوم را می‌یابد. مثل آن وقتی که اراده کاری می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم یا آن وقتی که لذت یا اندوهی به ما دست می‌دهد و واقعیت اراده و تصمیم و لذت بر ما هویدا است و ما در آن حال بدون وساطت تصویر ذهنی آن حالات مخصوص را می‌یابیم. در مورد علم حضوری، اعم از علم حضوری مجرد به خود و علم علت به معلول و علم معلول به علت موارد متعددی وجود دارد. به عنوان نمونه امام‌علی علیه‌السلام در مورد علم حضوری مجرد به خود می‌فرمایند: «خدا یا، تو به من از من داناتری و من به خود از آن‌ها داناتر هستم» (حکمت، 100). همچنین در مورد علم حضوری علت به معلول می‌فرمایند: «خداوند به همه چیز دانا است، بدون آموختن از دیگری و بدون احتیاج به افزودن و بدون استناد»

(خطبه، 213). یعنی علم خداوند به ماسوای خود یک علم اکتسابی مفهومی نیست، بلکه علم او عین ذات او و بدون ازدیاد مفهومی می باشد.

همچنین در مورد علم معلول به علت در نهج البلاغه آمده است که «ذعلب یمانی» از امام علی علیه السلام سؤال کرد: «آیا پروردگارت را دیده ای؟ امام علیه السلام فرمودند: آیا چیزی را که نمی بینم پرستش می کنم؟ ذعلب گفت: چگونه او را می بینی؟ امام علی علیه السلام فرمودند: چشم ها او را درک نمی کند، لکن دل ها به وسیله حقایق ایمان او را درک می نمایند» (خطبه، 179). با نگاهی کلی به نهج البلاغه درمی یابیم که امام علی علیه السلام، برای شناخت مسائل، به ویژه مسائل مابعدالطبیعه که تبیین آن بخش بایسته این نوشتار نیز هست، روش های متعدد و کاربردهای گوناگونی را معرفی کرده است که در جمع بندی هایی در چهار روش خلاصه می شوند. «حس، عقل، قلب و شهود، و وحی» که ابزارهای شناخت مورد نظر نهج البلاغه است.

1-5-2 علم حصولی در نهج البلاغه

علم حصولی یعنی علمی که واقعیت علم با واقعیت معلوم دو تا است، مثل علم ما به زمین و آسمان و درخت و انسان های دیگر. ما به این اشیاء علم داریم یعنی از هریک از آن ها تصویری پیش خود داریم و به وسیله آن تصورات که صورت هایی مطابق آن واقعیت ها هستند آن واقعیت ها را می یابیم. در اینجا واقعیت علم، تصویری است که در ذهن ما موجود است و واقعیت معلوم، ذاتی است که مستقل از وجود ما در خارج موجود است. مثلاً ما صورتی از چهره فلان رفیق در حافظه خود داریم و هر وقت بخواهیم به وسیله احضار و مورد توجه قرار دادن آن صورت، چهره رفیق خود را ملاحظه می کنیم. بدیهی است که آن چیزی که پیش ما حاضر است و در حافظه ما جا دارد صورتی است از چهره رفیق ما، نه واقعیت چهره رفیق ما. وجود واژه هایی همچون «تَعَقُّل، تَفَكُّر، یَسْتَدِلُّ، یَحْتَجُّ، النُّظَر و...» دلالت بر شناختی به نام شناخت حصولی می کند که معلوم عین علم نیست، بلکه علم و معلوم دو حقیقت هستند. امام علی علیه السلام در خطبه 165 با کلامی دقیق و درعین حال علمی که دلالت بر علم حصولی دارد، به توصیف خلقت پرندگان از سوی خداوند متعال می پردازد و می فرماید: «خداوند پدیده های شگفتی از جانداران حرکت کننده و بی جان، برخی ساکن و آرام، بعضی حرکت کننده و بی قرار

آفریده است. شواهد و نمونه‌هایی از لطافت صنعت‌گری و قدرت عظیم خویش به پا داشته، چندان که تمام اندیشه‌ها را به اعتراف واداشته و سر به فرمان او نهاده‌اند». همچنین در بخش به طور مصداقی به پرندۀ ای زیبا با نام طاووس اشاره دارد و به شگفتی خلقت آن می‌پردازد و می‌فرماید: «از شگفت‌انگیزترین پرندگان در خلقت، طاووس است که آن را در استوارترین شکل موزون آفرید و رنگ‌های پر و بالش را به نیکوترین رنگ‌ها بیاراست. با بال‌های زیبا که پره‌های آن روی یکدیگر انباشته و دم کشیده‌اش که چون به سوی ماده پیش می‌رود آن را چونان چتری گشوده و بر سر خود سایبان می‌سازد، گویا بادبان کشتی است که آن را برافراشته است».

6-1 ابزارهای شناخت در نهج البلاغه

1-6-1 حس

«حس» یکی از ابزارهای شناخت برای انسان است. کما اینکه جمله‌ای از ارسطاطالیس معروف است، که «کسی که برخی حواس را نداشته باشد، برخی از علوم و دانش‌ها را هم نخواهد داشت». و بر همین اساس فیلسوفان حس را به «ظاهر و باطن» تقسیم کرده‌اند (سهروردی، 1372: صص 203، 208؛ مطهری، 1373). براساس این قاعده، منشأ اصلی تمام ادراکات حصولی و علوم ظاهری انسان، حواس ظاهری است که در انسان و اکثر حیوانات به صورت مشترک وجود دارد. به گونه‌ای که اگر فرض شود انسانی از تمام حواس بی بهره باشد، از تمام علوم و دانش‌ها هم بی نصیب خواهد بود. و اگر بعضی از حواس را نداشته باشد، از بعضی دانش‌ها سهمی ندارد؛ زیرا براساس این قاعده، مجاری پیدایش علوم و ابواب حصول دانش، حواس آدمی است که با فقدان هرکدام از این مجاری یا ابواب، بخشی از دانش بشری از بین می‌رود.

حواس پنج گانه صرفاً ویژگی انسان نیست، بلکه سایر حیوانات نیز چنین ابزاری دارند. تمایز آن‌ها در نوع بهره‌مندی از آن‌ها است. ازجمله اینکه حواس پنج گانه در انسان همانند معبری برای نفس و عقل در شناخت است که در حیوانات این نوع ویژگی به چشم نمی‌خورد. شبستری نیز به این تمایز اشاره می‌کند که محسوسات از آن عالم چو سایه است که این چون طفل و آن مانند دایه است (شبستری، 1371: 469). حس یکی از ابزارهای شناخت است که در نهج البلاغه به آن اشاره شده است، اما باید دید این ابزار در چه

مرحله ای قرار دارد و شناخت این نیرو تا چه حد معتبر است و قلمرو آن تا کجا است. هنگامی که آن حضرت با مردم عادی صحبت می کند یا برای آنان خطبه می خواند برای فهماندن مطالب خود به دو گونه با آنان سخن می گوید. گونه اول با اشاره به محسوسات حواس، مانند موجودات، کوه ها و...؛ یا به چیزهایی که عامه مردم با آن سروکار داشته اند مثال می زند، تا آن ها به رأی العین موضوع را حس یا درک کنند. در خطبه ای به بیان ساختار ظاهری و حرکات طاووس می پردازد و می فرماید: آنان را بیافرید، آفریدنی شگفت، از جاندار و مرده و آرام و جنبیده. پس گواهی آشکار گماشت بر صنعت دقیق و قدرت عظیم خود... یکی از شگفت انگیزترین پرندگان از جهت آفرینش، طاووس است که جناب حق او را، در استوارترین شکل متعادل پردازش فرموده است (خطبه، 165).

این خطبه مملو از دلایل حسّی برای شناخت و اثبات عظمت باری تعالی است که آن حضرت آن ها را برای مردم برمی شمرد. به طاووس مثال می زند و به حرکات عجیب و غریب پرندگان اشاره می کند، یا کوه ها و آسمان ها را به گواه می گیرد. امام در این قسمت «حسّ» را به مشاهده طاووس جهت می دهد که از معدود پرندگانی است که بشر از دیرزمان مبهوت زیبایی او بوده است. در این مثال، تمام استنادات آن حضرت به نمونه های حسّی است و همگان می توانند آن ها را با چشم و حواس دیگر مشاهده و فقط می تواند ملاک شهود «شناخت ظاهری است»، حسّ کنند. البته این شناخت حسّی برای همان مردمی می باشد که تا حدودی از علم و استدلال فاصله دارند. امام علی علیه السلام در خطبه ای دیگر از نهج البلاغه درباره این حس به عنوان یکی از ابزارهای شناخت می فرماید: «برای شما شنوایی قرار داد تا بگیرید و نگاه دارید آنچه را برای شما با اهمیت است و اسباب بینایی قرار داد تا نادیده ها را بدان ببینید و ترکیبی نگاه دارنده تا جامعیت اجزا را حفظ کرده و تناسب صوری و ظاهری و اصل حیات و زندگی را در مدت عمر محفوظ دارد، همراه با بدن هایی که بهره خود را تأمین نماید.» (خطبه، 183).

البته ارتباطی ابزاری و آلی (منسوب به آلت) بین «عقل و حسّ» وجود دارد. امام علی علیه السلام به همین رابطه اشاره می کند و می فرماید این جوارح است که در خدمت عقل و نفس است؛ (خطبه، 1)؛ و سپس به قوه عاقله اشاره می کند و می فرماید «عقل، چون نوری است در قلب و بین حق و باطل تمییز می دهد» (خطبه، 1). حتّی عده ای معتقدند که «عقل، جانشین خداوند» است که غائبات را به واسطه محسوسات یا به

مشاهده درک می‌کند. هماگونه که ملاحظه می‌شود، تمام مستندات و تکیه گاه‌هایی که قرآن و نهج البلاغه به آن اشاره دارد حسی است و با یکی از حواس پنج گانه (چشم) مشاهده می‌شود.

گونه دوم توجه دادن به خود حواس و اهمیت آن است به گونه‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: «ما برای دیدن و شناختن شما، چشم و گوش قرار دادیم، که هم بدانید و هم بشناسید» (نحل / 78). در اینجا قرآن نیز به حواس ظاهری قناعت نکرده، بلکه فهم به وسیله قلب را هم یکی از ابزارهای شناخت معرفی می‌کند. البته باید به چینش آیه هم توجه شود. همان گونه که ملاحظه می‌شود، نخست به حس و سپس به دریافت قلبی اشاره کرده به این ترتیب «حس» برای قلب در امر شناخت حکم مقدمه دارد؛ و گاهی می‌گوید افرادی دل ندارند. معلوم است که منظور این قلب طبی و گوشتی نیست. چون همه مردم این قلب طبی را دارند و در جای دیگری می‌گوید خداوند برای شما دل‌هایی قرار داد. این قوا در شناخت قلبی نقش اساسی دارند (مطهری، 1373: 361/13).

1-6-2 عقل

عقل در لغت به معنای نهی، امساک، حبس و جلوگیری آمده است و «لب» را نیز می‌توان از معانی مترادف «عقل» دانست. در اصطلاح عقل را موجود مجردی دانسته‌اند. امام علی علیه السلام عقل را مهم‌ترین نعمت خداوند به انسان قلمداد می‌کند و آن را در مقابل شهوت و هوای نفس و جهل قرار می‌دهد: «هرگاه عقل کامل شود، شهوت ناقص می‌گردد؛ هر که عقلش کامل شود، شهوت‌ها را سبک می‌شمارد» (همان: 16). امام علی علیه السلام به عقل به عنوان ظرفیتی بشری و انسانی برای شناخت توجه داشته و در کلام خود به این استعداد و توانایی انسان پرداخته و اوصافی را برای آن بیان کرده است، از جمله اینکه توانمند در آگاهی از حقایق اشیا، شفا و درمان، موهبتی الهی برای تمام انسان‌ها، عامل برتری انسان، سرچشمه خیر و نیکی، و کمال نفس شمرده می‌شود. با بررسی نهج البلاغه به دو کارکرد عقل برمی‌خوریم که از همه مهم‌تر و بیشتر مدنظر امام است و ابزار بودن عقل عملی و نظری در همین معنا از عقل، نماد پیدا می‌کند و معانی علم و تجربه و کاربرد عملی و نظری آن را باز می‌نمایاند. به این معنا که تفکر آدمی در پدیده‌های پیرامون خود و جریان‌هایی که در جوامع بشری می‌گذرد، همچنین تجربیاتی

که در زندگی کسب می کند، او را به علم می رساند. بسیاری از مردم چنین علم و اطلاعی را که محصول تفکر و تجربه زندگی است، جدی نمی گیرند، و اهمیت آن را برای تأثیرگذاری در عملکردشان نمی دانند.

عقل در نهج البلاغه کسی است که علم یعنی محصول تفکر را در زندگی به کار می گیرد. تا آنجا که در حوزه عقل نظری می فرماید: «عقل، اصل و منشأ علم و دعوت کننده به فهم است؛ آنکه تعقل کند، آگاهی می یابد؛ با عقل، کنه حکمت به دست می آید؛ برترین عقل، شناخت حق با حق است» (غررالحکم، حکمت 7644). می توان گفت تفکر همان اندیشه کردن در پدیده های پیرامونی است که از تفکر علم حاصل می شود، و تعقل نیز همان ادراک به وسیله خرد است و عقلی سازی، امری است که خالی از ماده است (سجادی، 1375: 194). به نظر می رسد در رتبه بندی، رتبه اول از آن عقل است و منشأ و سرچشمه تفکر نیز عقل است. تعقل یعنی به کارگیری عقل که در نتیجه تفکر ایجاد می شود و از تفکر، علم و دانش پدید می آید؛ یا به طور مستقیم از شخص متفکر به صورت قطعی یا فرضیه؛ یا به شکل غیرمستقیم که همان علم آموزی از تجربیات دیگران است. این درخصوص عقل نظری است، اما درباره عقل عملی که خود یابنده باید ها و نبایدها است و گاه گیرنده آن نیز از تجربیات دیگران در این باره است، امام علی علیه السلام در جملات کوتاه و بلندی که برخی از آن ها ذکر شد و شماری دیگر، به خوبی تبیین و کاربرد عملی «عقل» را بیان می نماید. از جمله آنکه می فرماید: «عقل حفظ کردن تجربیات است و بهترین آنچه تجربه می کنی چیزی است که تو را پند دهد» (نامه، 31) و می فرماید: «اندرز را از کسی که آن را به شما هدیه می دهد بپذیر، و آن را آویزه گوش جان ساز» (خطبه، 121). همچنین؛ امام علی علیه السلام در اهمیت بهره گیری از عقل در تشخیص امور می فرماید: «خبر را مورد تعقل قرار دهید هرگاه آن را شنیدید، آن هم تعقل رعایت کننده، نه تعقل روایتگر، زیرا نقل کنندگان علم بسیارند، ولی رعایت کنندگان آن اندک اند» (حکمت، 98) و در ادامه آن می فرماید: «خاندان محمد در دین تعقل کردند، تعقلی فراگیرنده و رعایت کننده، نه عقل شنونده و روایت کننده» (خطبه، 239). و در نهایت؛ درخصوص اهمیت عقل می فرماید: «عقل شمشیر برنده ای است. به نیروی عقل با هوای نفست پیکار کن» (حکمت، 424).

1-6-3 قلب

قلب که مرکز کشف، شهود و مکاشفه است؛ یکی دیگر از ابزارها و روش های شناخت در نهج البلاغه است. با اندیشه و تأمل در سخنان امام علی علیه السلام آشکار می شود که شخصیت ایشان مملو از کشف و شهود است، آنجاکه می فرمایند: «اگر پرده برداشته شود، چیزی بر یقین من نمی افزاید» (دیلمی، 1412: 124/1 و 125، 212/2)؛ و نیز آنجاکه می فرمایند: «آن رشد و هدایتی که من در پیش گرفته ام مبتنی بر بینایی از درون خود و یقین از جانب پروردگارم است. من بر راه های آسمان (معنویت) دانایتر از راه های زمین هستم» (خطبه، 231). و در جای دیگری می فرمایند: «آرامش بر آنان فرود آمده، درهای ملکوت بر روی آنان گشوده شده با اینکه در دنیا هستند گویا آن را رها کرده و به آخرت پیوسته اند» (خطبه، 222 و 223).

نکته قابل توجه اینکه در فلسفه اسلامی همه ابزارهای شناخت مورد توجه قرار گرفته اند، چراکه قلمروهای شناخت متفاوت هستند، اما در نهج البلاغه چنین یکسان انگاری ای بین ابزارهای شناخت به چشم نمی خورد. در نگاه امام، حس، کم ارزش ترین روش در شناخت شناسی است اما برای «کشف و شهود» ضریب اطمینان بالاتری در شناخت نسبت به حس قائل است.

از نمونه هایی که می تواند کشف و شهود را به عنوان یکی از ابزارهای مهم شناخت معرفی کند، عبارتی از خطبه متقین است. امام در مقام تبیین مرتبه سیر انسانی و خارج شدن از تعلقات دنیوی و بیان یکی از ویژگی های متقین می فرماید: «بدن هایشان در این دنیا و قلب هایشان در آخرت است». البته به نظر می رسد سخن اهل تقوا و خویشنداری از بحث اهل شهود جدا است، چراکه در جایی امام اشاره می فرماید که اگر اجل و مرگ معین برای اهل تقوا نبود روح آنان برای اشتیاق به ثواب و ترس از عذاب در ابدان آنان نمی ماند. در حالی که حضرتش که خود قطب اهل شهود است، حتی در نظر آنان که به امامتش اقرار نمی کنند، پرستش را نه برای ثواب و نه از ترس عقاب می داند. در نتیجه سالک پس از آنکه از قیود ظاهری خلاصی می یابد و غبار کثرت را از چهره جان می شوید به خلوت رؤیت در حد بشری درمی آید، و به جایی می رسد آن چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من نزد پروردگارم شب را می گذرانم و او مرا طعام و نوشیدنی می دهد» این حدیث را بزرگان عرفا بدین گونه تفسیر کرده اند که این طعام و

نوشیدنی، خوراکی معنوی است که با روح انسانی پذیرایی می‌شود و رشد می‌کند (مجلسی، 1403: 403/16).

در جایگاهی دیگر، امام علی علیه‌السلام در تأیید این مطلب می‌فرماید: «چیزی را ندیدم مگر اینکه خدا را قبل از آن و بعد از آن و با آن دیدم (شیرازی 1981: 117/1 و 27/5). این بخش از سخن امام همام خود بزرگ‌ترین دلیل بر ایزاری بودن کشف و شهود در مسئله شناخت است و می‌تواند مبنای این نظریه قرار گیرد.

در اینجا به دو نوع ابزار شناخت اشاره شده است. یکی اینکه با حواس ظاهری نمی‌توان حضرت باری تعالی را مشاهده کرد و دیگر اینکه قلب‌ها توانایی درک خداوند را دارند، ولی مشروط به اینکه از حقایق ایمان بهره‌ای برده باشند. چنان‌که ذکر شد، آن حضرت؛ ایمان را یکی از مبانی شناخت می‌شمرد و در این خطبه هم اشاره می‌کند که قلب انسان‌ها به سبب حقایق ایمانی که خود یکی از ارکان شناخت است، توانایی درک حضرت باری تعالی را پیدا می‌کنند.

در پایان، ذکر این نکته ضروری است که ابزارهای شناختی که بررسی شد به این معنا نیست که در همه مسائل کاربرد تام و تمام دارند و حتی در شناخت باری تعالی نیز کافی به مقصود هستند. امام علی علیه‌السلام در خطبه 91 جملاتی دارد که شناخت‌کنه ذات باری تعالی را با این ابزارها و با هر ابزار دیگری نفی می‌کند. حضرت می‌فرماید: «بدان، آن‌ها که در علم دین استوارند، خدا آن‌ها را از فرورفتن در آنچه که بر آن‌ها پوشیده است و تفسیر آن را نمی‌دانند، و از فرورفتن در اسرار نهان بی‌نیاز ساخته است، و آنان را از این‌رو که به عجز و ناتوانی خود در برابر غیب و آنچه که تفسیر آن را نمی‌دانند اعتراف می‌کنند، ستایش فرمود، و ترک ژرف‌نگری آنان در آنچه که خدا بر آنان واجب نساخته را راسخ بودن در علم شناسانده است. پس به همین مقدار بسنده کن و خدا را با میزان عقل خود ارزیابی مکن، تا از تباه‌شدگان نباشی»، در این عبارت، که آمیخته با نکات ادبی است، و بی‌توجه به این نکات، خطبه به‌درستی معنا نمی‌شود، حضرت، شناخت و فهم‌کنه ذات باری تعالی را با قوه واهمه، که مدرک جزئیات است، و نیز با قوه عاقله، که مدرک کلیات است، غیرممکن می‌داند.

حال ممکن است کسی بگوید درک ذات خداوند با عقل ممکن نیست و قوه «توهم و خیال فکر» در راه شناخت خداوند کاربردی ندارد، ولی می‌توان از راه عشق و

مکاشفه به حقیقت ذات خدا و صفات او پی برد. آن حضرت ضمن مردود دانستن این قول بیان می کند که: «اوست خدای توانایی که اگر وهم و خیال انسان ها بخواهد برای درک اندازه قدرتش تلاش کند، و افکار بلند و دور از وسوسه های دانشمندان، بخواهد ژرفای غیب ملکوتش را در نوردد، و قلب های سراسر عشق مشتاقان، برای درک کیفیت صفات او کوشش نماید، و عقل ها با تلاش وصف ناپذیر از راه های بسیار ظریف و باریک بخواهند ذات او را درک کنند، دست قدرت بر سینه همه نواخته بازگرداند، درحالی که در تاریکی های غیب برای رهایی خود به خدای سبحان پناه می برند و با ناامیدی و اعتراف به عجز از معرفت ذات خدا، باز می گردند، که با فکر و عقل نارسای بشری نمی توان او را درک کرد، و اندازه جلال و عزت او در قلب اندیشمندان راه نمی یابد.» (خطبه، 91) و می خواهد بفهماند که فهم کنه ذات با عشق و مکاشفه هم میسر نیست.

1-6-4 وحی

یکی دیگر از ابزارهای شناخت، وحی است که فیلسوفان اسلامی در آثار خود تاحدودی به تبیین و تفسیر آن پرداخته اند. آن ها در تعریف وحی گفته اند آنچه را بر دل انبیا و رسولان خاص الهی از عالم بالا نازل می شود «وحی» می گویند. اما امام علی علیه السلام، وحی را که از روزگار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تاکنون در کتاب خدا جلوه گر می شود، یکی از والاترین و عالی ترین راه های شناخت معرفی می کند که هیچ گونه شک و شبهه ای در آن راه ندارد. ایشان در چندین خطبه درباره وحی و قرآن سخن گفته است، از جمله می فرماید: «کتاب بر شما نازل شد که بیانگر همه اشیا است، قرآن بیاموزید، چون آن زیباترین گفتارها است، پس ای سائل نظر کن، آنچه قرآن بر صفات حضرت حق تو را دلالت می کند و به دستورات قرآن گردن بیند و به نور هدایت قرآن طلب روشنی کن» (خطبه، 91).

حضرت درباره وحی معتقد است خداوند پیامبرانش را با ویژگی وحی برانگیخت تا با مردم در شناخت خداوند و عظمت او اتمام حجت کند و عذرتراشی نکنند. خداوند پیامبرانش را با ویژگی وحی که ارزانی شان داشت، برانگیخت و میان خود و خلق حجتشان قرار داد تا با اتمام حجت، امکان بهانه گیری، توجیه و عذرتراشی را آنان سلب کند و چنین بود که رسولان خدا، مردم را با زبان صداقت به راه حق فراخواندند

(معادی خواه، 1372: 245)، در اهمیت وحی به عنوان عالی ترین منبع معرفت می فرمایند: «در پی گمراهی ظلمت زای و جهل مسلط، خداوند به وسیله او (پیامبر) اقصای زمین را روشنی بخشید، در حالی که مردم هیچ حریمی را حرمت نمی نهادند، حکما را در میانشان ارجی نبود، در رکود فرهنگی می زیستند و با کفر راهی مرگ می شدند.» (همان، ج 9 و 10، ش 257: 4853)

در همه نمونه هایی که ذکر شد امام علی علیه السلام وحی و قرآن را دلیل و راهنمای بشر در شناخت امور معرفتی می داند و با این سخنان خود، هم عظمت آن کتاب را بیان کرده و هم آن را ریسمان محکم خدا در رسیدن به سعادت دنیا و آخرت معرفی کرده و هم به عنوان بهترین ابزار و وسیله برای شناخت خدا و پی بردن به عظمت و قدرت لایزال الهی معرفی کرده است.

همان گونه که ملاحظه کردیم، نهج البلاغه با توجه به روش های گوناگونی مورد مطالعه و پژوهش قرار می گیرد و آدمیان از این دریای بی کران معرفت، نهایت استفاده و فیض را دارند. به تناسب اهمیت موضوع و جایگاه مهم تربیت و نقش اساسی آن در رساندن انسان به کمال و جاودانگی، فصول این کتاب به میزان بیشتر و زیادتری از روش موضوعی بهره مند شده است.

خودآزمایی چهارگزینه ای فصل اول

1. کتاب نهج البلاغه در چه سالی و توسط چه فردی تدوین شد؟

الف) سال 400 هجری قمری، سید رضی

ب) 350 هجری قمری، علامه امینی

ج) سال 400 هجری قمری، شیخ عباس قمی

د) 1360 هجری شمسی، علامه طباطبایی

2. اینکه نهج البلاغه به تمام مسائل دنیوی و اخروی توجه کرده است، اشاره به کدام

ویژگی این کتاب دارد؟

ب) جامعیت

الف) فصاحت

د) جذاییت

ج) بلاغت

3. وقتی کتاب نهج البلاغه را از آغاز تا پایان به ترتیب خطبه‌ها، حکمت‌ها و نامه‌ها مطالعه

می‌کنیم، چه روشی برای مطالعه انتخاب کرده‌ایم؟

الف) موضوعی

ج) تجزیه‌ای

4. وقتی برخی از خطبه‌ها، نامه‌ها و یا حکمت‌ها از نهج البلاغه برای تحقیق استفاده

می‌شود، چه روشی برای مطالعه این کتاب استفاده شده است؟

الف) روش ترتیبی

ج) روش تجزیه‌ای

5. از مزیت‌های این روش مطالعه آن است که بحث کمتر دچار پراکندگی می‌شود؟

الف) روش تجزیه‌ای

ج) روش ترتیبی

خودآزمایی تشریحی فصل اول

1. ویژگی‌های نهج البلاغه را نام‌برده و هریک را به‌طور مختصر توضیح دهید؟

2. درباره نحوه تدوین نهج البلاغه توضیح دهید؟

3. درباره محتوای نهج البلاغه به اختصار توضیح دهید؟

4. روش‌های مطالعه نهج البلاغه را نام‌برده و درباره هریک توضیح دهید؟

5. ابزارهای شناخت در نهج البلاغه را نام برده و درباره هر یک توضیح دهید؟

فصل دوم

مفهوم و مؤلفه‌های تربیت در نهج‌البلاغه

هدف کلی

هدف کلی این فصل، آشنایی با مفهوم و مؤلفه‌های تربیت در نهج‌البلاغه است.

هدف‌های یادگیری

- در پایان این فصل، از یادگیرنده انتظار می‌رود:
1. معنی و مفهوم تربیت در اسلام را توضیح دهد.
 2. معنی و مفهوم تربیت اسلامی را توضیح دهد.
 3. اهداف تربیت در اسلام را توضیح دهد.
 4. ویژگی‌های نظام تربیتی اسلام را توضیح دهد.
 5. ویژگی‌های نظام تربیتی از دیدگاه نهج‌البلاغه را نام برده و توضیح دهد.
 6. هدف‌های تربیتی از دیدگاه نهج‌البلاغه را نام برده و درباره آن‌ها توضیح دهد.

مقدمه

تربیت فرزند از بنیادی‌ترین مسائل تربیتی شمرده می‌شود، و سنگ زیرین تربیت‌های بعدی است، به همین جهت در دین مقدس اسلام، سخنان معصومین، مخصوصاً امیرمؤمنان سخت بر این امر تکیه و تأکید شده است. مطالعه تاریخ و درک تجارب ارزنده‌ای که از زندگی گذشتگان به‌دست می‌آید، می‌تواند چراغ فروزانی برای مسیر آینده انسان ترسیم کند. یافتن علل و عوامل رشد و انحطاط گذشتگان و تفکر در عاقبت زندگی آنان و عبرت‌آموزی در تربیت اجتماعی اهمیت بسزایی دارد. آنچه در قرآن

به عنوان داستان و سرگذشت پیشینیان آمده است، حاوی نکات تربیتی فراوانی است که می‌تواند به مخاطب در تشخیص مسیر صحیح عمل و رفتار، کمک نماید و هدف قرآن از بیان وقایع گذشتگان موعظه و تربیت انسان و عبرت‌دادن به اوست.

2-1 تربیت در اسلام

تعلیم و تربیت در اسلام با نزول اولین آیات وحی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز و با خطاب «بخوان که پروردگار تو از همه گرامی‌تر است. او که با قلم آموخت، آنچه را انسان نمی‌دانست به او آموخت» (علق/ 3-5)، منشأ و مشیت الهی به خود گرفت؛ که در این آیات اولیه بر دو عنصر بنیادین تعلیم و تربیت، یعنی کسب علم و دانش از یک‌سو و تعالی روح و کمال انسانی از سوی دیگر تأکید شده است (حسینی، 1379: 3). موضوع تعلیم و تربیت، «انسان» است و طراحی نظام صحیح و جامعی برای تعلیم و تربیت انسان، تنها از ناحیه وحی ممکن خواهد بود. قرآن کتاب انسان‌سازی و امام علی علیه‌السلام ترجمان و مبین قرآن است. چه کسی غیر از آن حضرت می‌تواند مفسر کتاب خدا باشد؟ همو که اعلم به وحی و سنت و سیره نبوی و اسبق به ایمان و اقرب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. تربیت به‌طور خلاصه عبارت است از پرورش و رشد‌دادن استعدادهایی که آفریدگار جهان جهت سعادت و کمال انسان در وجود او به ودیعت گذاشته است (ادیب، 1362: 10-11). در باب اهمیت و ارزش تربیت همین بس که قرآن کریم محور دعوت پیامبران را عموماً و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به‌خصوص تربیت و تکمیل فضایل اخلاقی قرار داده است. آنچه به انسان ارزش والا می‌دهد و هدف‌های عالی می‌بخشد و او را انسان به‌معنی حقیقی می‌سازد، تربیت ایمانی و اخلاقی است، نه علم و ابزار زندگی. وظیفه سنگین و مقدس تربیت را هیچ‌گاه علم و تعلیم نتوانسته است و نمی‌تواند به دوش گیرد. در تعلیم و تربیت اسلامی، هم از علم بحث می‌شود، هم از تفکر؛ هم از قدرت عقلانی سخن به‌میان می‌آید، هم از پرورش جنبه اجتماعی شخصیت آدمی، هم بر جنبه زندگی مادی تأکید می‌شود، هم بر زندگی معنوی، هم از عدالت بحث می‌شود، هم از خود گذشتگی. در این نظام، معیار برتری انسان‌ها، فضیلت و تقوا است؛ و وظیفه تعلیم و تربیت به‌عهده معلم و پدر و مادر است و همه با طرح امر به معروف و نهی از منکر مربی یکدیگرند.

2-1-1 تعریف تربیت

واژه تربیت از ریشه رَبَوَ و از باب تفعیل است. در این ریشه معنای زیادت و فزونی وجود دارد و در مشتقات آن می‌توان این معنا را به نوعی یافت؛ مثلاً به تپه رَبَوَه گفته می‌شود زیرا نسبت به سطح زمین برآمده است. نفس‌زدن را رَبَوَ می‌گویند به سبب اینکه موجب برآمدن سینه می‌شود. ربا نیز از آن‌رو که زیادتی از اصل مال است به این نام خوانده می‌شود. در قرآن کریم مفهوم تربیت از ریشه رَبَوَ چندان مورد توجه قرار نگرفته است و اگر در مواردی به کار رفته است منظور رشدونمو جسمی است. چنانچه در آیه 24 سوره اسراء خداوند متعال می‌فرماید: «و از روی مهربانی و لطف، بال تواضع خویش را برای آنان فرودآور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان‌گونه که مرا در کودکی تربیت کردند» (اسرا/ 24). کلمه صغیر (کوچک) در برابر کبیر (بزرگ) است و این قرینه‌ای است بر آنکه تربیت در این آیه و آیات مشابه به معنای رشدونمو جسمی است و معادل دقیق آن در زبان فارسی بزرگ‌کردن است. اگر گفته شود بزرگ‌کردن بدون آنکه شامل جنبه‌های معنوی و اخلاقی شود، چه اهمیتی دارد که باید به سبب آن برای والدین طلب رحمت و مغفرت کرد، پاسخ واضح است که در قرآن حتی صرف زحمات عادی والدین، مایه خضوع و احسان در برابر آن‌ها محسوب شده است.

در اسلام و قرآن تربیت از ریشه رَبَ بَ و استعمال مشتقات آن در ارتباط با انسان معنای دقیق و وسیعی را به خود اختصاص داده است و رَبَ بَ که در صورت مضاعف رَبَّ خوانده می‌شود دو عنصر معنایی را در خود جای داده است، مالکیت و تدبیر. پس رب به معنای مالک مدبر است؛ یعنی هم فرد صاحب است و هم تنظیم و تدبیر آنچه در اختیار دارد را داراست. کلمه رَبَ به سبب بار معنایی خود به غیر خدا هم اطلاق می‌شود مثلاً «رَبَّ الدار» به معنای صاحب خانه. درحالی‌که هر کجا کلمه رَب به صورت مطلق و بدون اضافه، مطرح شده، منظور وجود خداوند باری تعالی است (باقری، 1393).

مالکیت و تدبیری که در ریشه رَبَ نهفته است، شامل مراحل و درجاتی است که طی کردن این مراحل، انسان را به تربیت می‌کشاند. به این معنا که انسانی که پا در عرصه تربیت خویش می‌گذارد، باید مالکیت اموری را به دست گرفته و به تدبیر و تنظیم مصالح و مفاسد آن بپردازد تا مفهوم دقیق تربیت را شامل شده و قدم در این مسیر پریچ‌وخم بگذارد. آنچه در تربیت بشر رخ می‌دهد، همین مورد فراهم کردن زمینه‌های لازم در جهت

رشد دادن انسان است تا به تدریج استعدادهای انسان شکوفا شود و به فعلیت برسد. پس به نظر می‌رسد که تربیت مورد قبول، شامل کلیه تلاش‌هایی است که جهت شکوفایی توانمندی‌های انسان‌ها انجام می‌شود، آن هم با هدف ایجاد تکامل و اعتدالی در امور دنیوی و اخروی، تکاملی که جنبه اخروی آن کمتر مورد توجه علمای تربیتی غیرمسلمان می‌باشد. در نهایت؛ تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن (مطهری، 1378: 98).

2-1-2 تربیت در نهج البلاغه

تربیت در اسلام عبارت است از شکوفایی استعدادهای خدادادی در هر انسان، جهت ایجاد یک اعتدال در زندگی و با قصد رسیدن به اهداف و کمال مطلوب مورد نظر خداوند. از دیدگاه استاد مطهری، تربیت یعنی پرورش دادن و به فعلیت رسانیدن استعدادها و ایجاد تعاون و هماهنگی میان آن استعدادها، تا متربی بتواند به حد اعلای کمال خود برسد. تمامی تعاریف علمای اسلامی حول همین تعریف و با تأکید کامل بر هدف کسب قرب الهی بیان شده‌اند (بهشتی، 1385: 142). تربیت، هدایت و اداره جریان ارتقاء و تکامل بشر است، به گونه‌ای که جهت آن به سوی خداوند متعال باشد. تربیت، احیای فطرت خدا آشنای انسان و پرورش ابعاد وجودی او در جهت حرکت به سوی بی‌نهایت است (قائمی، 1389).

طبق بررسی‌های انجام‌شده از نظرات علمای مسلمان معلوم می‌شود که تربیت اسلامی به دنبال شکوفایی تمام استعدادهای مثبت انسان‌هاست تا هدف تکامل و ارتقای متعادل زندگی دنیوی و اخروی انسان‌ها تأمین شود و بشر به قرب الهی و بهره‌مندی از رضوان الهی نائل شود. قرآن، هدایت به صراط مستقیم را یکی از معانی تربیت می‌داند، چنان‌که هر روز در نمازهای یومیه دعا می‌کنیم، خدایا ما را به راه راست هدایت فرما (فاتحه/3).

امام علی علیه السلام در مورد تربیت می‌فرماید: هیچ بخششی از جانب پدر به فرزند، برتر از ادب و تربیت نیکو نیست (مستدرک الوسائل، ج 2: 625). می‌توان آنچه را اصطلاحاً تربیت اسلامی گفته می‌شود چنین تعریف کرد که تربیت اسلامی عبارت است از شناخت خدا به عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر (باقری، 1384: 92).

امام علی علیه‌السلام در سفارش به فرزندش می‌فرماید: «تو در نخستین مرحله آفرینش نادان بودی؛ پس از گذشتن از مرحله ای، دانا شدی. و چه بسیار است مطالبی که حکمت و مصلحت آن را نمی‌دانی، اندیشه‌ات در آن حیران است و بینش تو در آن گم و غافل! و پس از گذشت مراحل، درباره آن‌ها آگاهی و بصیرت پیدا می‌کنی». براساس این خطبه، تعلیم و تربیت یعنی شکل‌یافتن انسان برای محیط زندگی و بهره‌مندی مستمر از گنجینه‌های نبوغ که در درون عقل‌های زنده و بیدار نهفته است (ادیب، 1362: 90-91). بدین ترتیب، امام علی علیه‌السلام مقصود خود را از ماهیت تربیت و نیز هدف‌های تربیت و طبیعت آن روشن ساخته است و تربیت را در مفهوم ایمان به اصل شکل‌پذیری انسان عاقل از یک‌طرف و آماده‌ساختن محیط تربیتی برای دانش‌آموز از طرف دیگر خلاصه می‌کند.

بر این اساس؛ تربیت دو جنبه دارد: یکی جنبه روحی و دیگری، جنبه اجتماعی. می‌توان گفت؛ آن تربیتی صحیح است که به هر دو جنبه، به یک میزان توجه نماید تا زیانی حاصل نگردد. با تربیت درست شرایطی فراهم می‌شود که بین این دو جنبه توافق حاصل می‌شود و فرزند، روحیه‌ای می‌یابد که در هر دو جهت، سازگاری داشته باشد. به تعبیری دیگر، حدود تربیت را این‌گونه معرفی کرده‌اند:

الف) تغییرات بدنی،

ب) تغییرات مربوط به اخلاق و عادات و روحیات و در همه این موارد، تربیت باید طرح اجرایی شایسته‌ای داشته باشد.

تربیت دارای معنای گسترده و دامنه‌داری است که طی آن، استعدادها و قوای گوناگون نهفته در نهاد انسان، برانگیخته و پرورش می‌یابد تا آدمی به منتهای کمال نسبی خود به‌میزان طاقت و توانایی خویش دست یابد. برای تربیت نیز برحسب مکتب و بینش علمای تربیت، تعاریف اصطلاحی متعددی ارائه شده است. معمولاً هرکسی از زاویه دید خاص نسبت به انسان، تربیت را تعریف کرده است به گونه‌ای که در برخی منابع و کتب، تربیت فرایندی مستمر، همیشگی، تدریجی، پویا و همه‌جانبه دانسته شده که طی آن تمام استعدادهای آدمی با استمداد از درون متری و به مدد کوشش‌های برنامه‌ریزی شده، در قالب نظامی تعاملی میان مربی و متربی؛ شکوفا می‌شود و در این فرایند ظریف به میزان استعداد، توانایی و مساعی او موجبات رشد، پیشرفت و تحول مثبت او را برای رسیدن به

کمال شایسته و مختارانه فراهم می‌سازد (هاشمی و ستایش‌فر، 1396: 8). نکات مهم این تعریف به شرح زیر است:

الف) تربیت، فرایندی مستمر، همیشگی و تدریجی است: تربیت، علاوه بر آنکه فرایندی «خداگونه‌پرور» و «رب‌محور» است، در عین حال؛ مستمر و همیشگی است که در بستر جامعه به معنای عام شکل می‌گیرد. در واقع، ابعاد اساسی هویت فرد در تعامل با دیگران و از مسیر روابط گروهی و جمعی شکل می‌گیرد. در واقع؛ در تعلیم و تربیت، تعلل و توقف روا نیست، بلکه ویژگی رشد تعلیمی و تربیتی انسان، استمرار و همیشگی بودن آن است. به طوری که، علاوه بر رشد فرد که همیشگی است، تحولات علمی و پیدایش نیازهای جدید، همیشگی بودن تعلیم و تربیت را بیش از پیش ضروری می‌سازد. از دیگر سو، نوعی تدریج و مرتبط‌شناسی همراه با رعایت تمکین‌متربی نیز الزامی است (هاشمی و ستایش‌فر، 1396).

ب) تربیت، فرایندی پویاست: تربیت باید در برنامه‌ریزی زمان‌بندی‌شده و متوازن، مبتنی بر شناخت توانایی‌های متربیان و نیازهای آنان و نیز دلبستگی‌های آنان انجام گیرد. در فرایند تربیت، باید به مقتضیات زمان و مکان توجه شود. در واقع، بین رشد و زمان نوعی سنخیت وجود دارد. در مضمون حکمتی از امام علی علیه‌السلام بر این نکته اشاره شده است که فرزندان خود را به آدابی تربیت کنید که با زمان زیست شما فرق دارد و بر آن آفریده شده‌اند (نهج‌البلاغه، فیض‌السلام، 1376).

ج) تربیت، فرایندی فراگیر و همه‌جانبه است: در فرایند تربیت، مجموعه تدابیر و روش‌های گوناگون برای به فعلیت رساندن توانایی بالقوه‌متربی وجود دارد، در این فرایند به شکوفاسازی استعدادهای فرد همراه با پرورش ارزش‌های دینی توجه می‌شود؛ فرایندی فراگیر و عمومی که به منظور تربیت افراد مسؤول و وظیفه‌شناس و رشد شخصیتی انسان اجرا می‌شود. از سوی دیگر، شخصیت انسان ابعاد اساسی عقلانی، اجتماعی، عاطفی، جسمانی و معنوی دارد. در تعلیم و تربیت همه‌جانبه و مستمر همه این ابعاد باید به طور هماهنگ رشد یابد. انسانی که در یک جهت خاص رشد می‌کند، انسانی تک‌بعدی خواهد بود که هم برای خود و هم برای جامعه زیان‌بار است. تصمیم‌گیری‌های درست و عقلانی، رعایت استانداردهای جمعی و هنجارهای مناسب اجتماعی، تهذیب نفس و فروخوردن خشم و غضب، خدمت‌رسانی به خلق و کسب رضایت خالق و... در اثر

تربیت همه‌جانبه پدید می‌آید. اساساً چندبعدی بودن انسان موجب می‌شود که تعلیم و تربیت اسلامی نیز همه‌جانبه باشد؛ به گونه‌ای که بتواند تمامی استعدادهای نهفته در نهاد آدمی را شکوفا سازد و انسان تراز مکتب و جامعه قرآنی را بسازد.

(د) در تربیت، استمداد از درون مربی لازم است: در تربیت، زمینه‌های مناسب و مساعد توسط عوامل تربیتی ایجاد می‌شود تا مربی، خود شخصاً در به فعلیت رساندن استعدادهای نهفته خویش و کسب صفات و فضایل اخلاقی در جهت دستیابی به کمال مطلوب و لایق انسانی تلاش کند. اصولاً قانون تربیت انسانی در طبیعت و فطرت مربی منقوش است و کار مربیان، این است که زمینه‌ساز بسترها و فراهم‌کننده زمینه‌ای باشند تا خود مربی شخصاً به کشف و تحقق آن فضایل و صفات انسانی بپردازد. از این‌رو در تربیت، فعال نمودن خود مربی مهم است. در تربیت بر «خودجوشی»، «خودرهبری» «خودانگیزی» و «خودیابی» تکیه می‌شود و مربی صرفاً «مددیار»، «مشوق»، «برانگیزاننده» و «راهنما» است. نقش مربیان و بزرگسالان در فرایند تربیت انسانی این است که با زمینه‌سازی و فراهم آوردن امکانات مناسب برای رشد و تربیت انسانی، تمامی استعدادها و ذخایر تربیتی نهاده‌شده در درون مربی را تحقق بخشند (مجلسی، 1363).

مفهوم عام تربیت، بروزدادن، به فعلیت رساندن و شکوفا کردن استعدادها و قوای ذاتی گوناگون انسان در جهت مطلوب است. فرایندی تعاملی و پیوسته که می‌تواند در دو بعد مثبت، عوامل و عناصر تربیتی و منفی میان مربی و مربی در جریان باشد و البته بیشتر از درون مربی سرچشمه می‌گیرد؛ به بیان دیگر؛ در پرورش استعدادهای نهفته در نهاد فراگیران، باید کوشش و مساعی آنان نیز با راهنمایی و کمک مربیان همراه گردد. در این صورت از محرک‌ها، زمینه‌ها، عوامل و عناصر تربیتی خارج از افراد باید مدد جست. این عوامل اعم از خانه یا خانواده، که پایه‌های اولیه و البته اصلی تربیتی فرد در آن نهاده می‌شود، محیط‌های مختلف آموزشی متناسب با سن و...، هنجارهای دینی که در جمعیت‌های مذهبی و دینی ارائه می‌شود، اخلاق، آداب و رسوم اجتماعی، هنجارهای گروهی، رسانه‌های جمعی اعم از دیداری، شنیداری، نوشتاری و گفتاری و نیز عوامل پیش‌بینی نشده‌ای است که خودآگاه یا ناخودآگاه در طرز رشد و تربیت مربیان، مؤثر واقع می‌شود (نهج البلاغه، دشتی، 1387).

2-2 جایگاه تربیت در نهج البلاغه

از نظر اسلام به همان اندازه که آفرینش انسان در بین موجودات دارای اصالت و اهمیت است، تعلیم و تربیت او نیز که سبب اتصال به مقصود و هدف نهایی آفرینش است، دارای اهمیت است. انسان تا در میدان تعلیم و تربیت گام نهد، توانایی‌هایش از مرحله نهان و نهفته به مرحله فعلیت و شکوفایی نمی‌رسد، پس از سیر تکاملی محروم می‌ماند (محمدی، 1375: 111). درخصوص مفهوم تعلیم، این‌گونه آمده است که «تعلیم عبارت است از سخن گفتن و القای کلمات معنادار، تا متعلم به معنای آن الفاظ پی ببرد و بدین وسیله استعداد تعلم خویش را به فضیلت رساند و عالم شود و تربیت عبارت است از پرورش و استكمال تدریجی موجود و تبدیل استعدادهای درونی آن به مرحله فعلیت و رشدیافتن (امینی، 1392: 28). در بین متون دینی، نهج البلاغه که به عنوان یکی از غنی‌ترین منابع اسلامی محسوب می‌شود، توجه ویژه‌ای به امر تربیت دارد. به تعبیر منصوری لاریجانی (1384) نهج البلاغه دریای خروشان معارف است که تشنگان فراوانی دارد. هرفردی (صرف نظر از مذهب و ملیت) که با مضامین ژرف و حقایق والای آن آشنا می‌شود و به طراوت و صلابت سخنان و بیانات امام علی علیه السلام پی می‌برد، اقرار می‌نماید که صاحب این سخنان و خطبه‌ها انسان معمولی نیست و همین مسأله نیز یکی از دلایل جاودانگی و ابدیت حضرت علی (ع) در تاریخ است

تعلیم و تربیت تا بدان جا در تحول فرد و جامعه مؤثر است که می‌توان ادعا کرد ارزش هر مکتبی از تربیت‌شدگان آن مکتب فهمیده می‌شود. اگر مکتبی بتواند شخصیت‌های بزرگ علمی و اجتماعی خود را تحویل جامعه دهد، این امر به دلیل داشتن برنامه صحیح آموزش و استعدادها و روشن نمودن افکار و آحاد جامعه است. در تعلیم و تربیت اسلامی به صورت دقیق و حساب شده برای تعلیم و تربیت جامعه برنامه‌ریزی شده است، به گونه‌ای که جنبه آلی و ابزاری بودن تعلیم برای تزکیه و تربیت لحاظ شده، همه استعدادهای جسمی، روحی، عاطفی و عقلی انسان‌ها به صورت همسان، هماهنگ و مناسب پرورش داده می‌شود. به نظر ارسطو، تعلیم و تربیت عبارت است از «مجموعه اعمالی که به وسیله خانواده یا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی و مدنی در افراد صورت می‌گیرد. از این اعتبار شاید بتوان تعلیم و تربیت را بخشی از علم اخلاق شمرد (هاشمی و ستایش‌فر، 1396: 3).

2-3 ویژگی‌های تربیت از دیدگاه نهج‌البلاغه

2-3-1 ویژگی هدایتگری

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام تعلیم و تربیت اسلامی، جنبه هدایتی آن است. پاره‌ای از مرییان، هدایت را رسالت اساسی تعلیم و تربیت می‌دانند. هدایت کردن یعنی کمک به فرد برای شناختن خود و محیط خود و هدایت فرد از جنبه‌های مختلف رشد شخصیت در ابعاد عقلانی، اجتماعی، عاطفی و بدنی.

در واقع این جنبه؛ تعیین‌کننده خط‌مشی جوانب دیگر است و اساس نظام تعلیم و تربیت اسلامی را از نظر فلسفی و عقیدتی تشکیل می‌دهد. هدایت، مهم‌ترین جنبه نظام تربیتی است. کلیه اعمال و حرکات انسان و اندیشه‌های او در مورد خویش و دیگران در تمامی موارد و موفقیت‌های زندگی تحت الشعاع مسئله حق‌جویی و حق‌گویی، تفکر منطبق با حقیقت و عمل حق‌طلبانه قرار دارد. درباره جنبه هدایتی در نظام تربیتی در خطبه 16 نهج‌البلاغه چنین تصریح شده است: «راست و چپ، گمراهی است و راه میانه، جاده اصلی است. کتاب ماندگار الهی و آثار نبوت بر این راه است و گذرگاه سنت از این راه است و بازگشت کار همه به این جایگاه است». یا در خطبه 133 می‌فرماید: «این کتاب خدا است که با آن می‌توانید حقایق را ببینید، با آن سخن بگویید و با آن بشنوید». جنبه هدایتی این نظام تربیتی انسان را برای شناسایی حق و مبارزه علیه باطل آماده می‌سازد. چنان‌که امام علی علیه‌السلام در خطبه 24 می‌فرماید: به جان خود سوگند که در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی غوطه‌ورند، سستی و مدارا نمی‌کنم. تکیه بر اصل معاد یکی دیگر از جنبه‌های آگاه‌سازی انسان برای هدایت او است. ایمان به حیات پس از مرگ، عامل کنترل‌کننده و جهت‌بخش اعمال و رفتار انسان در زندگی دنیوی اوست که چنانچه به پیروی از حق باشد، سعادت اخروی در پی دارد و اگر در جهت باطل جریان یابد بدبختی و مجازات را در جهان دیگر به دنبال خواهد داشت (خطبه، 24).

روش تربیت با تکیه بر جنبه هدایت این‌گونه است که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: از حق فرار نکنید. آگاه باشید که هیچ‌گاه راه حق را نخواهید شناخت مگر اینکه آن‌ها را که آن را ترک گفته‌اند، بشناسید. این آگاهی‌ها را از اهلش بخواهید. آن‌ها ایند که حکمت‌شان شما را از عمل‌شان، سکوت‌شان شما را از منطق‌شان، و ظاهرشان شما را از باطن‌شان آگاهی می‌دهد. اینان نه با دین مخالفت می‌کنند و نه در آن اختلاف دارند؛ بنابراین دین در میان آنان گواهی صادق است (خطبه، 147).

2-3-2 ویژگی عقل‌گرایی

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های نظام تربیتی از دیدگاه نهج‌البلاغه تکیه بر عقل و استفاده از روش عقلانی در برخورد با امور است. امام علی علیه‌السلام در خطبه 198 می‌فرماید: «قرآن برهانی است برای کسی که به گفته‌هایش استدلال کند. شاهد و گواهی است برای آنکه از آن سخن بگوید و پیروزی و غلبه است برای افرادی که بر آن استدلال کنند».

در مکتب دینی اسلام، به جنبه عقلانی و نظام فکری، بیشتر از مکتب‌های دیگر اهمیت داده شده است. وجهه عقلانی، در اعتقادات و توصیه‌ها و در آموزش‌های پیامبران، پیشوایان و معصومین قویاً دیده می‌شود. تکیه بر عقل و تأیید وجهه عقلانی، از ویژگی‌های تربیت اسلامی است. مسلمان باید اصول و مبانی اعتقادات خود را با تعقل بپذیرد. یکی از دلایل پویایی اسلام هم همین است. آنچه اندیشه را به تلاش وامی‌دارد و اصل و مبنا را بر اندیشیدن استوار می‌سازد، جنبه پویایی دارد؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه و در حمت 54 می‌فرماید: «هیچ بی‌نیازی یا ثروتی مانند برخورداری از عقل نیست». یا در حکمت 421 می‌فرماید: «عقل برای تو کافی است؛ زیرا راه‌های گمراهی تو را از راه‌های رستگاری متمایز می‌سازد». انسانیت انسان، وابسته به قدرت عقلانی او است. انسان با استفاده از نیروی تعقل خود، امور را می‌شناسد، مشکلات خود را تشخیص می‌دهد، ارزش‌ها را مشخص می‌سازد، مناسبات خود را با دیگران بهبود می‌بخشد و راه را برای تکامل و رشد خود آماده می‌سازد؛ بنابراین، هر نظامی که به این جنبه بیشتر تکیه کند، بهتر می‌تواند در راه پیشرفت و تکامل انسان گام بردارد. برپایه این نظر، نظام توحیدی یا نظام فکری اسلامی نه تنها مبتنی بر عقل و سازگار با طبیعت انسان است، بلکه برای پذیرفتن اسلام از پیروان خود می‌خواهد که فهم و تعقل را پایه دینداری قرار دهند.

به طور کلی؛ شخص عاقل در نهج‌البلاغه بدین صورت توصیف شده است که با چشم قلبش، پایان کار را می‌نگرد و پستی و بلندی‌های آن را تشخیص می‌دهد و با بینایی عمل می‌کند و با حرکت در مسیر حق با روش اعتدال گام برمی‌دارد؛ و از تجربیات خویش بهره می‌برد و از مشاوره و از پند و اندرز ابایی ندارد. به طور کلی شخص عاقل کسی است که حرکتش در یکی از این سه جهت می‌باشد، یا برای اصلاح امور زندگی و یا در راه آخرت و یا در لذت غیرحرام (حکمت، 39).

2-3-3 ویژگی معنویت‌گرایی

این جنبه از نظام تربیتی در تربیت انسان باتقوا و با ایمان راسخ به وحدانیت پروردگار و توانایی مطلق خداوند در تسلط به زندگی موجودات و گرایش به طبیعت با اعتماد به ترس از خدا و پیروی از واجبات او آشکار می‌شود. اخلاق والاترین رتبه تقرب انسان به پروردگار خویش است. امام علی علیه‌السلام خطبه 110 نهج‌البلاغه می‌فرماید: «برترین وسیله که متوسلان می‌توانند با آن به سوی خدا تقرب جویند «اخلاص» است؛ که هماهنگ با بشر است» (خطبه، 110). این مسیر خالصانه عبارت است از اعتقاد به پیشبرد عدالت و پیروزی حق، شرکت در جهاد علیه باطل، برتری ایمان، بروز صبر و بردباری در برابر ناراحتی‌ها، کوشش پیگیر با دشمن و استقامت در برابر ملزوماتی که از بعد معنوی باید هدف تربیت قرار گیرد.

2-3-4 ویژگی اجتماع‌گرایی

در نظام تربیتی اسلام، در تعلیم و تربیت انسان بر هر دو بعد جمع‌گرایی و فردگرایی تأکید می‌شود. به همان سان که افراد تربیت‌شده پایه‌های یک جامعه سالم و مسلمان را پی‌ریزی می‌کنند، یک جامعه متکی بر روابط اجتماعی عادلانه و اسلامی، زمینه‌ساز موقعیت‌هایی است که هریک به نوبه خود می‌توانند در تکوین مثبت شخصیت معنوی و اجتماعی فرد تأثیر بسزایی داشته باشد. به همین دلیل این بعد تربیتی با اهمیت خاصی در نظریات عقیدتی اسلام و در نهج‌البلاغه مطرح شده است. نظام روابط اجتماعی بر حفظ حقوق همدیگر استوار است. چنان‌که امام علی علیه‌السلام در خطبه 216 نهج‌البلاغه می‌فرماید: «برای شما لازم است که یکدیگر را بر ادای حقوق، نصیحت و در انجام آن به‌خوبی همکاری کنید». یکی دیگر از مسائل مهم در بعد اجتماعی تربیت از دیدگاه نهج‌البلاغه، پی‌ریزی جامعه‌ای متکی بر اخلاق اسلامی است که در آن انسان‌های باتقوا، زاهد، باایمان، عاقل و آگاه، متواضع و صادق و عادل تربیت شوند و بدین وسیله ثمرات چشمگیر تربیت اسلامی را مشخص سازند. از این دیدگاه، قابلیت تأثیرپذیری فرد از جمع و تشکل سازنده جمع از فرد و قابلیت تغییر رفتار فرد از نظر تربیت مطرح شده است (خطبه، 238). از آنچه گفته شد، چنین برمی‌آید که «انسان مسلمان» در جامعه اسلامی مطرح و هدف است. مسلمانان باید دست اتحاد به هم بدهند و در عمل از پراکندگی بپرهیزند تا حق را در هر زمان و موقعیت تحقق بخشند و سرپرست اقطار زمینی شوند و لطف و مراحم پروردگار را نصیب خود سازند.

امام علی علیه السلام در خطبه 192 می فرمایند: «خداوند بر این امت منت گذاشته و پیوند الفت و اتحاد را در بین آنها ایجاد کرده است تا در سایه آن زندگی کنند و در کنف حمایت آن پناهنده شوند؛ و این نعمتی است که احدی نمی تواند بهایی برای آن تعیین کند، زیرا از هر بهایی گران قدرتر و از هر چیز پرارزشی باارزش تر است». در نهایت باید گفت که اساس روابط اجتماعی در اسلام و حقوق اقشار مختلف مردم در قبال یکدیگر، کاملاً در نهج البلاغه مشخص است؛ از جمله: حق کوچک تر بر بزرگ تر، حق والی بر رعیت، حق رهبریت بر امت و برعکس که در تبیین اهداف تربیت اسلامی باید بر آن تأکید شود.

2-4 اصول تربیت در نهج البلاغه

اصول مجموعه ای از قواعد است که برحسب مبانی مشخصی وضع شده و مبانی مستند به واقعیت ها و حقایق قابل تعریف و تبیین اند. پس پایبندی به اصول در هر زمینه علمی و کاربردی لازم است (رهنمایی، 1388: 6). در این بخش سعی می شود اصول تربیت معنوی از منظر نهج البلاغه مورد بررسی قرار گیرد.

2-4-1 اصل کرامت

یکی از اصول ناظر در تربیت، اصل کرامت است. از منظر اسلام، معنویت می تواند سطوحی داشته باشد که سطح والای آن در ارتباط با خداوند درک می شود و سطوح پایین تر آن مانند انسانیت را نیز در انسان های غیردیندار به رسمیت می شناسد و پاسخگویی به آن را ارج می نهد. همچنان که امام علی علیه السلام در فرمان تاریخی خویش به مالک اشتر فرمود: «مردمان دو دسته اند: یا هم کیش (برادر دینی) تو هستند یا در آفرینش با تو همانند هستند». بنابر حدیث فوق، اگر افراد، دیندار هم نباشند باز هم دارای نوعی کرامت ذاتی هستند. حال، اگر افراد از راه دین، به نیاز معنوی خود پاسخ نمی دهند باز هم می توانند در سطحی پایین تر معنوی باشند و این سطح پایین تر، ناظر بر همان انسانیت آنهاست؛ بنابراین همگرایی میان رویکردهای دینی و غیردینی ناظر به معنویت در این سطح «احترام به انسانیت» است (کیانی و همکاران، 1394: 24).

نظر به اینکه اگر انسان در خود احساس کرامت کند و آن را گرامی دارد به دنبال کسب معارف الهی گام بر خواهد داشت و از اعمال ناروا اجتناب خواهد ورزید، امام علی علیه السلام در نامه 31 فرزندش امام حسن علیه السلام را به کرامت نفس سفارش می‌کند و می‌فرماید: «و گرامی‌دار نفست را از هر زبونی و پستی هرچند ترا به نعمت‌های بی‌شمار رساند، زیرا هرگز برابر آنچه از نفس خویش صرف می‌کنی عوض نخواهی یافت و بنده دیگری مباش که خدا ترا آزاد گردانیده» (نامه، 31). این کرامت، کرامتی است که در رفتار انسان جلوه‌گر است، همچنان‌که در همین نامه، او را به گرامی داشتن زن در آنچه که مربوط به آن‌هاست سفارش می‌کند.

امام علی علیه السلام همچنین به مالک اشتر سفارش می‌کند که با مردم مهربان باشد و نوع نگاهش به آنان با دیده کرامت باشد نه اهانت و تحقیر، زیرا انسان‌ها یا با تو برادر دینی‌اند یا در آفرینش همانند تو هستند (نامه، 53).

2-4-2 اصل تعقل

اصل دیگری که در تربیت قابل توجه است اصل تعقل است. نظر به اینکه، گام اوّل برای رسیدن به رشد معنوی «تفکر» است؛ بنابراین؛ تفکر نوعی عبادت محسوب می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هیچ عبادتی مانند اندیشیدن در صنع خدای عزوجل نیست» (نامه، 36). از سخنان پیشوای پرهیزکاران چنین برمی‌آید که انسان در همه امور باید از تعقل و تفکر صحیح بهره بگیرد. ایشان در توصیه به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «هرکس اندیشه کند بصیر و بینا گردد» (فیض الاسلام، 1379).

2-4-3 اصل فروتنی

اصل دیگری که معطوف به تربیت است، اصل فروتنی است. نظر به اینکه، تکبر از جمله موانع مهم در مسیر تزکیه و رسیدن فرد معنوی به قرب تعالی و نیل به سعادت است، این ویژگی راه پذیرش هدایت را مسدود می‌کند و سبب ایجاد سدی بین فرد و آفریننده خود می‌شود. بر این اساس، عنصر تواضع در مناسبات تربیتی از نظر امام علی علیه السلام ضرورتی غیرقابل اجتناب است. اگر فروتنی و پذیرش اینکه انسان برای کمال نیازمند غیرخود است و باید در برابر برنامه‌های او پذیرش داشته باشد، در وی نباشد امکان

تحقق تربیت از بین می‌رود (مشایخی، 1380: 63). امام علی علیه‌السلام در حدیثی دیگر می‌فرماید: «در برابر استاد و شاگرد خود فروتن باشید و از دانشمندان گردن‌کش نباشید» (خوانساری، 1385: 124). بنابراین فروتنی تنها مختص مربی نیست بلکه مربی، خود ابتدا باید دارای تواضع باشد تا فروتنی‌اش بر متربی‌ان الگو باشد. تواضع و خشیت در برابر خداوند نیکوتر است اما کسی که پیشوای مردم است باید توجه بیشتری به همه اقشار داشته باشد و در برابر آن‌ها متواضع و فروتن باشد. به خصوص در برابر ستم‌دیدگان و درماندگان (حیدری ستوده، 1391: 98).

2-4-4 اصل محبت

اصل دیگری که ناظر به تربیت است، اصل محبت است. بر مبنای این اصل، آن کس که می‌خواهد به مقامات معنوی برسد باید بذل محبت را در دل بکارد، بدیهی است بدون داشتن معرفت و حبّ نمی‌توان به محبوب رسید. پس اولین درجه، معرفت خداست. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «و خدا را تعظیم کن و بزرگ دان و دوستانش را دوست بدار» (نامه، 69). داشتن محبت به انبیاء و اولیاء در مرتبه بعدی محبت است. امام علی علیه‌السلام از قرابت خود نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله می‌فرماید برای انتظام امر امت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه و آله و الفت و دوستی بین ایشان، مردی از من حریص‌تر نیست و با این کار خواهان پاداش و بازگشت نیکو می‌باشم (نامه، 78).

2-5-5 هدف‌های تربیت در نهج‌البلاغه

از دیدگاه نهج‌البلاغه، هدف‌های تربیتی زیر برای تحقق آرمان‌های متعالی انسانی، استنباط می‌شوند:

2-5-1 تعلیم حکمت

مبنای تعلیم حکمت به استناد نهج‌البلاغه، قرآن‌کریم است که ظاهرش علم و باطنش حکمت است. حکمت، روشنائی بخش عقل و خرد انسان است. انسان می‌تواند با پیروی از شخص مطلع و با فراگیری دانش و تجربه از شخص حکیم، به اصول حکمت مسلط شود. در واقع، حکمت به همراه دانش، حیات قلب‌های مرده محسوب می‌شود که با ارائه

براهینی منطقی، بینایی را برای چشم‌های نابینا و شنوایی را برای گوش‌های ناشنوا فراهم می‌سازد. حکمت و دانش را باید به هر وسیله و با تکیه بر هر منبعی آموخت؛ زیرا گفتار حکیمانه، گمشده مؤمن است. حکمت بدان جهت سخن منطقی است که به‌خاطر برخورداری از ویژگی صحت، به قابلیت استناد می‌رسد. به عبارت دیگر، فرد می‌تواند با تکیه بر فراگیری حکمت، به یقین دست یابد چرا که پندگرفتن از حکمت‌ها به‌وسیله شخص هوشیار و بینا موجب می‌شود شخص بتواند از مأخذ گذشتگان عبرت بگیرد و تجربیات لازم را در تحقق «یقین» کسب کند.

2-5-2 اشاعة تقوا

تقوا به عنوان، «رئیس اخلاق»، از مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی، معنوی اسلام است که در نهج‌البلاغه مطرح شده است (حکمت، 410). ویژگی تربیت اسلامی پرورش و تربیت انسانی «متقی» است که با ترس از خداوند و ایثار و فداکاری در راه اطاعتش و متابعت از آنچه در کتاب خدا یعنی قرآن به آن امر شده است، عمل کند. انسانی که با متابعت از اوامر الهی در قرآن و پیروی از فرائض و اجرای آن‌ها و انجام واجبات و سنت‌هایی که هیچ‌کس جز با پیروی آن‌ها روی سعادت را نمی‌بیند، باید توشه خود را با عنوان «تقوا» از این دنیا برگیرد تا به مشیت خداوند راه یابد و تقوا (پرهیزکاری) بهترین زاد و توشه سفر آخرت ذکر شده است (حکمت، 130).

انسان متقی با احساس مسئولیت، فقط در راه خداوند یکتا و بی‌شریک حرکت می‌کند؛ زیرا در مقابل او جوابگو خواهد بود. تقوا و ترس از خدا، داروی بیماری قلب‌ها، بینایی دل‌ها، شفای آلام جسمانی، صلاح و مرهم زخم‌های جان‌ها، پاکیزه‌کننده آلودگی روح، جلای نابینایی چشم‌ها، امنیت در برابر ناآرامی‌ها و اضطراب‌ها است. انسان متقی می‌تواند شرایط و سختی‌ها را به‌خوبی تحمل کند. خداوند انسان را به تقوا سفارش کرده و آن را متهای رضا و خواست خویش از بندگان قرار داده است. در این باره امام علی علیه‌السلام در خطبه (191) می‌فرماید: «ای بندگان خدا! شما را به تقوا و پرهیزکاری سفارش می‌کنم؛ زیرا که آن حق خداوند به شما است که خود موجب حق شما بر خداوند خواهد بود (که در پرتو آن استحقاق پاداش خواهید یافت). برای رسیدن به تقوا، از خداوند یاری بجوئید.

2-5-3 ایمان به خدا

یکی از والاترین و مهم‌ترین اهداف تربیت در نهج‌البلاغه، پرستش خدا با تکیه بر اوصاف او و اعتقاد به توحید و وحدانیت و عدالت اوست؛ چنان‌که در خطبه‌ی اول آمده است: سرآغاز دین معرفت اوست؛ کمال معرفتش، تصدیق ذات او؛ کمال تصدیق ذاتش، توحید و شهادت بر یگانگی او؛ کمال توحید و شهادت بر یگانگی‌اش، اخلاص؛ و کمال اخلاصش آن است که وی را از صفات ممکنات پیراسته دارند. اعتقاد الهی به یکتایی وجود او و ستایش توأم با یقین و ایمان، متکی بر «شناخت» وجود اوست. امام علی علیه‌السلام در باب ستایش خداوند، با اتکا به اصول عقیدتی آیین اسلام، چنین می‌فرماید: «ستایش می‌کنم خداوند را به‌خاطر اتمام نعمتش و تسلیم در برابر عزتش و حفظ و نگهداری از معصیتش. در نیازها از او استعانت می‌جویم؛ چه، آن‌کس را که خدا هدایت کند، هیچ‌گاه گمراه نمی‌شود و آن‌کس که خداوند او را دشمن دارد، هرگز نجات نمی‌یابد و هرکس که خداوند او را کفایت کند، نیازمند نخواهد شد... گواهی می‌دهم که جز خداوند یکتای بی‌شریک، معبودی نیست. و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست؛ که او را با دینی آشکار و با نشانه و آیینی راستین و کتابی نوشته‌شده فرستاد تا شبهات را از بین ببرد و با دلایل روشن در برابر همگان استدلال کند؛ با آیات، مردم را از مخالفت خدا برحذر دارد و با کیفرها آن‌ها را بترساند.» (خطبه، 2).

ایمان به‌عنوان اهمّ خصوصیات عقیدتی یک فرد مسلمان در نهج‌البلاغه مطرح می‌شود. ایمان روشن‌ترین راه و نورانی‌ترین چراغ مسیر زندگی فرد است. انسان در پرتو ایمان راه اعمال صالح را می‌یابد و با اعمال شایسته مؤمن می‌شود. با ایمان، کاخ علم و دانش آباد خواهد شد و با علم، هراس از مرگ (و مسئولیت‌های پس از آن) حاصل می‌شود. این ایمان با برگزیدن دین اسلام، فرد را به محکم‌ترین ریسمان متوسل می‌کند؛ زیرا قرآن، معدن ایمان است و مرکز آن.

ایمان بر چهارپایه استوار است: صبر، یقین، عدالت و جهاد. از این میان، امام علیه‌السلام در حکمت 82 در نهج‌البلاغه در ارتباط با رکن «صبر» می‌فرماید: «صبر و استقامت را در هر کاری پیشه کنید! که صبر به ایمان، همچون سر است در مقابل تن؛ تن بی‌سر فایده ندارد و صبر بی‌ایمان نیز بی‌نتیجه است». امام علیه‌السلام در تفسیر ایمان می‌فرماید آن شناخت با قلب (عقل)، اقرار به زبان و عمل با اعضا و جوارح است و در حکمت 225 نیز می‌فرماید: «خداوند ایمان را برای تطهیر دل از شرک واجب فرمود».